مولانا محمد شاہ عبد العزیز دہلوی

المفسرین سید المحدثین عارف باللہ مولانا شاہ ولی اللہ رحمہما اللہ

رسالہ فیض عام

ان مسائل خمس

سوالات عشرہ شاہ بخارا

اربعہ شیعہ و مساجد حدیث ثقلین

النجات رد شیعہ

العزیز محمد عبد الرشید محمد باقر مرحوم رحمہم اللہ تعالی

مطبع واقع لاہور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد رب العلمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله الطیبین و صحابه التابعین الی [illegible] ع باد عمله [illegible]
[illegible] بردوان پرگنه حویلی [illegible] که جلال پور [illegible] در سنه یکهزار و دوصد [illegible] بت و نه هجری
[illegible] دار الخلافت شاه جهان آباد بجناب سید هدایت و ارشاد مآب قبله [illegible] پرستان و کعبه
[illegible] ان محقق حق و یقین مدقق مسایل دین متین [illegible] العابدین رئیس العارفین پیشوای سالکین [illegible]
طالبین سر خیل محدثین سر دفتر مفسرین افضل فضلای زمان افصح فصحای دوران محی مراسم دین محمدی
مبطل مذاهب گمراهان ابدی وسیله نجات عرصه رستخیز مولانا مرشدنا شاه عبد العزیز محدث [illegible] دام فیوضاته
برکاته حاضر شده بیعت حاصل کرده چند سوالات دینی و دنیوی که از سالها مرکوز خاطر بود [illegible] بجناب ممدوح
گذرانیده و جوابا تیکه از ان ارشاد شده هر یکے از ان هادی راه هدایت و تعلیم مرشد طریق مستقیم است خدا توفیق
رفیق کند که عامل جواب مذکوره شده رفاهیت و نجات آخرت بهم رساند بنده و کرمه **سوال** از منهیات متنفر
و راغب در اوامر شود **جواب** بسیار گفتن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ و نفی و اثبات کلمه توحید و
ضرب آن بر قلب بشدّ و مدّ و خواندن معوذتین صبح و شام مفید این معنی است **سوال** وقت فجر دو
رکعت سنت است و دو رکعت فرض و بوقت ظهر چهار رکعت سنت و چهار رکعت فرض و دو رکعت سنت
و در وقت عصر چهار رکعت فرض و در مغرب سه رکعت فرض و دو سنت و بوقت عشا چهار رکعت فرض
و دو سنت و سه وتر میخوانم سوای آن در پنج وقت کدام کدام نماز بکدام وقت خواندن ضرور شود
یا اگر دد **جواب** فرض و سنت دائمی همین قدر اما اگر فرصت دست دهد چهار رکعت [illegible] السلام واحد بعد [illegible]
زوال آفتاب قبل از نماز ظهر ادا باید کرد مسنون است و چهار رکعت قبل از نماز عصر [illegible] مستحبات است و همین
مغرب و عشا صلوة الاوابین است و آن هم مستحب است شش رکعت هم مده و بیست رکعت هم مذکور [illegible] است هر قدر که شود
باید نمود و نماز اشراق بعد از طلوع آفتاب تا یک پاس [illegible] و نماز چاشت [illegible] ذر بر آمده تا قریب

نوافل و نماز تهجد بعد نیم شب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت ست و چهار رکعت هم آمده و نماز
چاشت چهار رکعت ست و نماز تهجد از دو رکعت تا دوازده رکعت بطور تراویح باید خواند و بعد از دو رکعت
سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده در ترویحهٔ دیگر شروع باید نمود **سوال** بعد از نماز
پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هرچه ارشاد شود **جواب** بعد از نماز صبح لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْمَلِكُ
الْحَقُّ الْمُبِيْنُ صد بار ورد باید ساخت و بعد از نماز ظهر اگر فرصت باشد حَسْبِيَ اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ
پانصد بار و اگر فرصت نباشد بست و پنج بار و بعد از نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف ست باید خواند
و بعد از نماز مغرب کلمهٔ تمجید یعنی سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ پانصد بار باید خواند بعد از نماز عشا درود بهر
صیغه که باشد صد بار متوجه بسمت مدینه منوره شده و مستحضر حضور مبارک پیغمبر صلی الله علیه وسلم نموده باید خواند
سوال این مناجات منقول بعینه کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم و از مناجات تصنیفات خود
عربی و یا فارسی ارشاد شود **جواب** مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربنا واقع
شده و مناجات احادیث در کتاب حصن حصین بقید اوقات و حالات مرقوم ست و فقیر مناجات تصنیف نکرده
است مگر والد بزرگ فقیر دعای موسوم اعتصام تصنیف فرموده اند بزبان عربی آن را نقل کنانیده باید گرفت
و روز و شب بهر باید خواند **سوال** برای عفو جرائم و عاقبت بخیر **جواب** برای عفو جرائم استغفار بسیار
مناسب ست و برای عاقبت بخیر اکثار ذکر کلمهٔ طیبه و تلاوت آیة الکرسی بعد از نماز **سوال** برای محفوظ ماندن
از عذاب قبر **جواب** مداومت سورهٔ تبارک الذی بعد نماز عشا قبل از خفتن و سورهٔ حم السجده نیز همین حکم
دارد **سوال** برای این که از تزویر و مکر حریص نفس خبیث و ابلیس لعین محفوظ مانده شود **جواب** اکثار کلمه
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ و مداومت معوذتین بعد از نماز صبح و مغرب یازده یازده بار **سوال**
سوای روزهٔ رمضان المبارک روزه بکدام ماه باید کرد **جواب** سوای رمضان المبارک روزهٔ نهم ذی حجه
نهایت کثرت ثواب دارد و گناهان دو ساله را تکفیر کند و روزهٔ دهم محرم که روز عاشوره است نیز بسیار مسنون
و موجب کفارت یکساله است و سوای این دو روزه تا سه روزه در هر ماه نیز مسنون ست بهتر آنست که
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم باشد اول یا آخر یا اول عشرهٔ هر ماه یک روزه بگیرند نیز ادای سنت شود
و روزهٔ دوشنبه و پنجشنبه از مستحبات ست و روزهٔ پانزدهم شب برات و روزهٔ شش عید و روزهٔ عشرهٔ ذی الحجه سوای
روزهٔ عید و روزهٔ ایام تشریق هر قدر ایام که میسر شود و در ماه رجب از مستحبات ست و ثواب بسیار بران موعود **سوال**

درود و استغفار برای وظیفه دوام هرچه ارشاد شود جواب درود باین صفت هر شب اگر باشد والا شب جمعه صد بار مداومت باید کرد اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدِنِ النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ وَ اٰلِهٖ وَ بَارِكْ وسلم و بهترین استغفارات سید الاستغفار ست و وقت خفتن با ملاحظهٔ معانی باید خواند و سید الاستغفار در کتاب سبیل ارشاد مذکور ست تمام آن کتاب جواهر نفیسه ست نقل باید کرد و وظائف و صلوة را موافق نسخه دران مرقوم ست می باید آورد و آن کتاب گویا خلاصهٔ سلوک طریق خاندان ماست خصوصاً فوائد مسلوکیه از حضرت والد ما بسوی طالبان و مریدان فیضان نموده دران مجموعه مندرج ست حضرت شاه علی محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آنرا تالیف فرموده اند بقدر شش جزو خواهد بود سوال آداب تلاوت قرآن مجید جواب آداب تلاوت قرآن تهذیب استقبال قبله حتی الامکان و حروف را بخوبی ادا کردن و مد و شد و فرو نگذاشتن و در مقام وقف وقف کردن نسبت آداب ظاهری و اما آداب باطنی پس متدبر التصور کردن گویا که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و او تعالی در مقام استماد نشسته می شنود و منتهی را التصور کردن که این کلام را بلا واسطه از زبان حضرت رب العزت می شنوم و فرق درمیان این مقامین این ست که در صورت اول زبان از خود و گوش از حضرت رب العزت و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت و گوش از خود باینچنین مقام اشاره فرموده است حضرت امام جعفر صادق رضی چنانچه شیخ الشیوخ در عوارف از ایشان نقل کرده اِنِّی لَاُکَرِّرُ الْاٰیَةَ حَتّٰی اَسْمَعُهَا مِنْ قَائِلِهَا یعنی میخوانم آیة را و تکرار میکنم تا اینکه شنوم آیة را از قائل آن شیخ الشیوخ بعد نقل این کلام در عوارف که حضرت امام جعفر صادق رضی درین وقت بمنزله شجرهٔ موسی می شد اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ می گفت سوال برای دفعه عذاب مرگ هرچه ارشاد شود بعمل آرد جواب برای اسهل شدن سکرات موت مداومت آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص مقرر ست و برای دفعه عذاب القبر مداومت سورهٔ تبارک الملک بعد از نماز عشاء و قبل از خفتن در حدیث آمده همچنین خواندن سورة الدخان مروی ست سوال جواب گور بدستخط و مهر حضرت پیر و مرشد عنایت گردد جواب جواب گور موافق احادیث مرقوم شود و حاجت مهر نیست و این جواب در زبان باید ساخت و پارچه را از خوشبو نویسانیده نزد خود باید داشت جواب این ست اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّ بِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَّ بِمُحَمَّدٍ نَّبِيًّا وَّ رَسُوْلًا وَّ بِالْقُرْاٰنِ اِمَامًا وَّ بِالْكَعْبَةِ

فَعَلَيْهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ اِخْوَانًا وَبِالصِّدِّيقِ وَبِالْفَارُوقِ وَبِذِي النُّورَيْنِ وَبِالْمُرْتَضَى اَئِمَّةً رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِمْ مَرْحَبًا بِالْمَلَكَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ الْحَاضِرَيْنِ وَاشْهَدَا بِاَنَّا نَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ عَلٰى هٰذِهِ الشَّهَادَةِ نَحْيٰى وَعَلَيْهَا نَمُوتُ وَعَلَيْهَا نُبْعَثُ اِنْشَاءَ اللهُ تَعَالٰى **سوال** یک پارچه مستعمل برای کفن عنایت شود **جواب** انشاء الله تعالی داده خواهد شد **سوال** واگر شجره بدستخط پیر و مرشد بعبارت عربی یا فارسی بطور مناجات نظم گردد بسیار مرادست **جواب** فقیر بسبب ضعف بصارت نوشتن نمیتواند و شجرهٔ قادریه بلغت فارسی و هم بلغت هندی هم مناجات منظوم ست هرچه پسند آید نقل آن بگیرند **سوال** عنایتی در قبر نهادن خواهند یا نه واگر نهادن خواهد شد ترکیب آن عنایت شود **جواب** شجره در قبر نهادن معمول بزرگان ست لیکن این را دو طریق ست اول اینکه در سینه مرده درون کفن یا بالا کفن بگذارند این طریق را فقها منع میکنند و میگویند که از بدن مرده خون و ریم سیلان میکند و موجب بی ادبی باسمای بزرگان می‌شود و طریق دوم اینست که جانب سر مرده اندرون قبر طاقچه بگذارند و دران کاغذ شجره را نهند **سوال** آنچه در روایت از جناب مرتضی علی علیه السلام طریق آنجناب مرحمت شده قلمی فرموده مرحمت گردد یا ملخص آن نویسانیده عنایت شود **جواب** که بروایت جناب مرتضی علی کرم الله وجهه مشرف شده بیعت نموده بودم ایشان بعد از تذکره ما فرموده بودند که در زمان ما یعنی صحابه کرام برای وصول الی الله سه طریق مسلوک بودند دو طریق ازان موقوف شده یعنی صلوة و تلاوت قرآن مجید سوم که ذکرست باقی بود ازان طریق نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد ازان طریق صلوة و تلاوت قرآن فرمودند طریق صلوة که بطور شغل ادا کرده شود و طول و تفصیلی بسیار دارد و این وقت به سبب تشویشات مرض خود و ضعیف مکان تحریر نیست و طور تلاوت برای مبتدی اینست که خود را قاری و حق را مستمع تصور و تخیل نماید که بحضرت رب العلمین قرآن میخوانم چنانچه شاگرد بحضور استاد میخواند و برای منتهی اینست که حق را قاری و خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را نائب تصور کند و گوش را مستمع گویا حضرت حق بزبان من کلام میکند و من میشنوم و یقین ست که درین تصور بسبب غلبهٔ محبت حالیکه عاشق صادق را در وقت استماع کلام محبوب بالمشافهه رومیدهد حاصل خواهد گردید و گره کشائی مدعا خواهد شد و الله

المعنی سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام و بعد او دعا او از آنجناب هرچه ارشاد شود بیان
آرد جواب ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام انیوقت نبود انشاء الله تعالی متعاقب بر آورده
نوشته خواهد شد سوال هرگاه کسی بحالت مرض الموت دریافت که زندگی نیست حتی او بعد
گرید یا دو روز یا زیاده انسان فوت کند درین حالت پس از و راکه این معنی و قبل از موت مریض را بشرط
بحال بودن هوش و حواس و یا ورثه مریض را برای رفاهیت و نجات مریض چه تدبیر باید کرد جواب
مریض را چون حالت بهم رسد که مایوس از زندگی گردد و قرب اجل متحقق شود وارثان او را باید که او را
به غسل یا بوضو یا تیمم بوجه احسن پاک سازند و روبقبله چارپایه او را فرش کنند گرد و پیش او را بوجه
احسن صاف و شسته و خوشبو نموده بپاشیدن گلاب و نگاه داشتن عطریات خوشبو سازند بعد از آن
ذکر دنیا و فکر باقی ماندگان بحضور او موقوف دارند و نوحه اصلا تجویز نکنند و یا کسیکه تعلق
قوت دارد از زن و فرزند مواجهه ننمایند اگر خود بخود آن بیاید بکنند یکدو بار بحضور او آرند و مداومت
کلمه استغفار روبروی او بکثرت نمایند تا بخودی خود او را یاد آید و بر زبان براند و او را تاکید امر نکنند
که کلمه استغفار بخوان بل خود وقتاً بعد وقت کلمه استغفار باواز بلند بخوانند تا او را یاد دهی گردد و هیچ چیز
هول قبر و خوف حساب و شدائد عقبی ذکر نکنند بلکه وسعت رحمت الهی و بخشش گناهان
و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عموماً و ذکر ارواح صالحین لاسیما مشائخ و پیران طریقت پیش او ذکر
نمایند و امر زائل شدن گناه گناهگاران و قبول اعمال اندک پیش او ذکر نمایند تا رجا او بر خوف
غالب باشد و آنچه در آن وقت وصیت کند بخوشدلی قبول نمایند و ضامن شوند که این وصیت را
البته بجا خواهیم آورد تا خاطر او متردد نشود و بحضور او سوره یٰسین و سوره الحمد و سوره اخلاص و ذکر سور و
آیات قرآنی گاه گاه می کرده باشند سوال ترکیب نماز استسقا و کسوف و خسوف و عاشوره
عنایت شود جواب برای نماز استسقا امین با جماعه مسلمین در عیدگاه سه روز متواتر بیرون آید
و بر آمدن پیاده بهتر است و در پارچه کهنه و مستعمل بیرون آید و تزئین و تجمل مثل عید نکند و بتذلل
و خشوع و شرمندگی در عیدگاه رفته دو رکعت نماز نفل بقرائت جهر بخواند و بعد از آن خطبه
بگوید و دعای استغفار از گناهان بسیار کند و امام را باید که نقل از زیره بالا و از بالا بزیره و از راست
بجیب و از جیب براست بکند و چادر گردش دعا و زاری بجا آرد و دعائیکه در حدیث آمده است آن را

بخواند و دعا اینست اللّٰهُمَّ اسْقِنَا غَيْثًا مُغِيثًا مَرِيئًا مَرِيعًا نَافِعًا غَيْرَ ضَارٍّ عَاجِلًا غَيْرَ آجِلٍ اللّٰهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ وَأَحْيِ بَلَدَكَ
نماز کسوف بدین طریق است که امام جمعه با مردمان دو رکعت نماز نفل مانند سایر نمازها بقرائت پوشیده بخواند هر قدر که طول قرائت میسر شود بهتر است و در دعا و استغفار مشغول باشد تا که آفتاب روشن گردد و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دو رکعت نماز نفل تنها تنها بخواند و در دعا و استغفار مشغول باشد تا که ماهتاب منجلی گردد طریق نماز عاشوره در کتب مشایخ چنین مرقوم یافته که روز عاشوره وقتیکه آفتاب بلند گردد دو رکعت نماز نفل بخواند در رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و در رکعت دوم بعد فاتحه آخر سورهٔ حشر بخواند و بعد از سلام درود هر قدر که خواهد بخواند و در بعضے روایت مشایخ چنین نوشته شده که شش رکعت بخواند و در رکعت اول سورهٔ والشمس و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت سوم اذا زلزلت الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب الناس و بعد فراغ سر بسجده نهد و حاجت خود بخواهد **سوال** درین زمانه وجه حلال چگونه میسر شود **جواب** وجه حلال درین زمانه و در زمان سابق نیز به چهار صورت حاصل میشود و میرسد اول نوکری بشرطیکه اعانت کفر و ظلم در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد دوم زراعت بشرطیکه ادای حقوق عاملان بوجه مشروع گردد سوم تجارت در امور مباح بشرط ادای حقوق و عدم تطفیف در کیل و وزن و غش و غیر ذالک چهارم صناعت و حرفت بهمین شروط **سوال** ترکیب زیارت قبور **جواب** هرگاه که برای زیارت قبرے از عوام مومنین برود اول پشت بقبله و رو بسینه میت نماید و سورهٔ فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و در وقت در آمدن بمقبره این الفاظ بگوید السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَنَا وَلَكُمْ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لَلَاحِقُونَ ... و اگر قبر بزرگے از اولیا و صلحا باشد روی بسوی سینهٔ آن بزرگ کرده بنشیند و بست و یکبار بچهار ضرب سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ بگوید و سورهٔ انا انزلناه سه بار بخواند و دل را از خطرات خلاص کرده مقابل سینهٔ آن بزرگ آرد برکات روح او در دل این زیارت کننده خواهند رسید **سوال** برای دریافت اینکه اهل قبر کامل است یا نه و در صورتیکه اهل قبر کامل باشد از روی استمداد خود بچه صورت باید کرد **جواب** بعضے از اهل قبور مشهور یکسان اند

وکمال ایشان متواتر شده طریق استمداد از ایشان آنست که جانب سر قبر او سوره بقره انگشت بر قبر نهاده تا
مفلحون بخواند باز بطریق پایین قبر بیاید و آمن الرسول تا آخر سوره بخواند و بزبان گوید ای حضرت من برای
فلان کار در جناب الهی التجا میکنم و دعای شما نیز بدعا شفاعت امداد من نماید باز رو بقبله آرد و مطلوب
خود را از جناب باری خواهد و کسانیکه کمال ایشان معلوم نیست و مشهور و متواتر نشده دریافت کمال آنها
بجان طریق ست که بعد از فاتحه و درود و ذکر تسبیح دل خود را مقابل سینه مقبور بدارد اگر راحت و سکینه
و نوری دریافت کند بداند که این قبر از اهل صلاح و کمال ست لاکن استمداد از مشهورین باید کرد

سوال ترکیب استخاره وغیره برای دریافت حال **جواب** در قول جمیل مشهور مذکور ست وطریق
سهل آنست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه ستوار بعد از نماز عشا و فراغت و امور دنیوی بسم الله
الرحمن الرحیم را سه صد بار خوانده الم نشرح هفتاد بار با بسم الله بر سینه و روی خود دم نماید و دعا نماید بجناب
باری که در فلان امر آنچه واقع شدنی ست در خواب یا بیقظه هاتف ها تف من بنمائی بعد از ان صد
بار این درود بخواند اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ مَعْلُومٍ لَّكَ اگر خواهد
دعا استخاره که در حدیث آمده است مع استخاره برای مطلب خود سه بار بخواند و بحال قلب خود نظر کند
اگر عزم درست در ان کار باشد بعمل آرند و اگر در عزم فتور گردد موقوف دارند و دعای استخاره در
مشکوة موجود ست **سوال** برای مشکلات و صعوبات دنیوی **جواب** دعاء الکرب بے طهارت و
وضو بے قید عدد درین باب مجرب است و دعا انیست لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ
اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ مُوجِبَاتِ
رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِيمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ
إِثْمٍ لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا هَمًّا إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلَا حَاجَةً لِي مِنْ
حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا قَضَيْتَهَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ در اعمال مشایخ ختم خواجگان نیز
مجرب است و طریقه او معروف و مشهور ختم یا بدیع العجائب بالخیر و یا بدیع یک هزار و دو صد
بار در اول و آخر درود و دو صد بار نیز خواه تنها بخواند خواه بجماعت **سوال** برای حفظ آبرو و
حرمت **جواب** اسم یا عزیز چهل و یکبار خوانده بر روی خود دمید وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن
در بار حضور صاحبان حکومت منظور باشد مجرب است اگر همین اسم را در انگشتری نقره که نگینه اش

نیز از نقره باشد در شکل مربع کنده کنانیده در وقت شرف قمر که در هر ماه میباشد و از اهل نجوم تحقیق آن
سے تواند شد تیار ساخته بعطر خوشبو نموده با احتیاط نگاه دارد و در وقتیکه بر سلام پیش اهل حکومت رفتن
منظور باشد بخنصر دست راست پوشیده بروند همچنین در وقتیکه در عدالت و کچهری باشند نیز مجرب
ست شکل مربع اینست سوال برای فراغت رزق

ز	ی	ز	ع
ع	ز	ی	ز
ی	ز	ع	ز
ز	ع	ز	ی

جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بگذارند
بعد از فراغ بسجده روند در سجده یکصد و چهار مرتبه
یا وهاب بخوانند و اگر فرصت نباشد پنجاه مرتبه بخوانند
و سورة الکهف در روز جمعه خواندن نیز موجب وسعت رزق ست و همچنین سورهٔ واقعه در یک شب دو بار
خواندن بعد از مغرب و بعد از عشا نیز مجرب ست و بعد از نماز صبح صد بار یا مغنی و اگر فراغت باشد هزار
و یکصد بار و سورهٔ مزمل بعد از نماز عشا یست و یکبار و اگر فرصت نباشد هفت بار و اینقدر هم فرصت
نباشد یکبار لیکن چون باین آیه رسد رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ
وَكِيْلًا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ بست و پنج بار بخواند بعد ازین سوره را تمام کند
سوال برای ادای قرض جواب دعای مشهور بعد نماز سه بار خواندن و مجرب عام ست اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَاَعُوْذُبِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ
اَللّٰهُمَّ اكْفِنِيْ بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَاَغْنِنِيْ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ
سِوَاكَ ۵ سوال برای محفوظ ماندن از جمیع آفات و بلیات و مکروهات دنیوی جواب
سی و سه آیه بعد از نماز شام باید خواند اگر فرصت نباشد آیة الکرسی ده بار بوقت صبح و یا حفیظ هزار
خواند و حزب البحر درین باب مجرب ست سوال آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات خواندن سی و
سه آیه حکم فرموده بودند کدام سی و سه آیت یا مطلق سی و سه آیه از هر سیپاره که باشد
تفصیل آن ارشاد گردد جواب سی و سه آیه اینست چهار آیه از اول بقره تا مفلحون و سه آیه از آیة الکرسی
تا خالدون و سه آیه آخر سوره بقره از لله ما فی السموات تا آخر سوره اعراف از قوله تعالی انّ ربکم الله
تا المحسنین و دو آیه از آخر سوره بنی اسرائیل از قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر و ده آیه از سوره والصافات
تا لازب و سه آیه از سوره رحمن از یا معشر الجن تا فلا تنتصران و سه آیه از آخر سوره حشر از لو انزلنا هذا القرآن

تا آخر سورهٔ حشر و دو آیه از قوله جن قل اوحی الی تا شططا سوال برای تسخیر حکام اینکه همواره حکام زمان
شفیق و مهربان باشند و بنوعی ایذا نرسانند جواب وقتیکه نزد ایشان بروند یا رحمن کل شیء
و راحمه یازده مرتبه بار خوانده و بر روی ایشان دم کنند و در خانه خود متوجه بجانب حاکم شده یا مقلب القلوب
دو صد بار بخوانند و دعا کنند که حق تعالی دل او در تسخیر سازد و مطابق عمل یا عزیز که مرقوم شد درین باب
مفید است سوال اکثر خواب حالات عجیب و غریب که گاهی اتفاق دیدن آن بلکه بوهم و خیال هم نرسیده
دیده میشود از آن موجب کدورت می گردد درین باب هرچه ارشاد شود جواب وقت نوم معوذتین
و آیة الکرسی یکبار خوانده بسینه و دست خود دم باید کرد و اگر ازین هم موقوف نشود این اسم را سه بار خوانده بر اعلای بدن
خود دم باید کرد بعد از آن وقت خواب این دعا را باید خواند باسمك اللهم وضعت جنبی و بك ارفعه
ان شاء الله تعالی احفظنی من نومی جنبی بما تحفظ به عبادك الصالحین
و اعوذ بك من همزات الشیاطین و ان یحضرون آمین ثم آمین سوال ترکیب سفر
کردن بهر انواع که ارشاد شود بعمل آرد جواب وقتیکه اراده سفر سازد و مستعد رفتگی شود دو رکعت
نفل بگذارد و این دعا بخواند بسم الله خرجنا و بسم الله ولجنا و علی ربنا توکلت
اللهم انا نسئلك خیر المخرج و خیر المولج اللهم هون علی السفر هذا
واطو لی البعد کن لی صاحبا فی السفر و خلیفة فی الاهل اللهم اعذنی من وعثاء
السفر و کآبة المنقلب و سوء المنظر فی المال و الاهل و الولد اللهم زودنی فی سفری هذا البر و التقوی
بعد از آن انگشت شهادت دست راست گرد سر خود و گرداگرد مال و متاع و جانوران و رفقای خود بگرداند
و بگوید بسم الله لا اله الا الله حوالینا حصار و محمد رسول الله قفل و مسمار و خلفه فی
حرز الله و فی کنف الله و فی حمایة الله الذی هو اعز و اجل و اکبر مما اخاف و احذر
بستم بستم دست و پا و زبان و گوش و هوش کسانیکه ما را بد خواهند و بد اراده کنند از دزدان و رهزنان و عیاران
و ظالمان و اشرار خلائق از درندگان و گزندگان و چرندگان و پرندگان بالف الف لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین
...... و بعد از خواندن این حصار سه بار روشنگ زند و روانه شود و در سواری دست راست اول خود را
بر بنهد و بسم الله بگوید و جائیکه خطر باشد اسم یا حفیظ نهصد و نود و هشت بار خوانده بر جان و مال و رفقا دم

ند و سورهٔ لایلٰف با طهارت و جلسه استقبال قبله اکثر اوقات خوانده باشد سوال برای دفع شر اعدای
دنیوی هر چه ارشاد شود بعمل آرد جواب برای دفع شر اعدای دنیوی وقت بیوقت بی قید طهارت عدد
و شرائط دیگر بداو دست این دعا مجرب است و وقت خواندن این دعا صورت اعدا در خیال آورده سنگ ریزه
نهایت بسیار مجرب است اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَجْعَلُکَ فِیْ نُحُوْرِهِمْ وَنَعُوْذُ بِکَ مِنْ شُرُوْرِهِمْ و خواندن سورهٔ تبت ید
و سورهٔ فیل برای دفع اعدا نیز مجرب است سوال حسب و نسب و شرافت و نجابت چیست جواب حقیقت حسب
بزرگی خاندان شخصی است بشرطیکه در آبای قریبه باشد تا هفت پشت مثلا شخصی از اولاد ملوک یا از
اولاد امرای کبار یا از اولاد شیخ عمده یا از اولاد عالمی مشهور بوده باشد و حقیقت نسب بزرگی خاندان شخصی
که در آبای بعیده باشد مثلا حسینی بودن و هاشمی بودن و علوی بودن و قریشی بودن و ابراهیمی
بودن و علی هذا القیاس و بعضی اشخاص می باشند که در هر دو امر تفوق دارند مثلا اولاد حضرت غوث الاعظم
که هم سید اند و هم شرف اولاد این قسم بزرگ دارند و بعضی حسب دارند نسب ندارند مثل تیموریه و اولاد پوتان
و اولاد امام اعظم علیه الرحمة و بعضی نسب دارند حسب ندارند مثل قدردانان جاهل و سادات اما شرافت و نجابت
در عرف عوام اکثر در مقام بزرگی نسب مستعمل می شود تمام شد.

ایضا از ارشادات مولانا شاه عبد العزیز رحمة الله علیه

بحسب سوال سائل خمر نزد ابوحنیفه رحمة الله علیه معروف است باین تعریف هُوَ النِّیْءُ مِنْ
مَاءِ الْعِنَبِ اِذَا اشْتَدَّ وَغَلَا وَقَذَفَ بِالزَّبَدِ
پس هرگاه او را ادنی طبخ نمایند او را در عربی بازق و در فارسی باده نامند و آن نیز بالاجماع
حرام است زیرا که طبخ یسیر موجب انقلاب حقیقتش نمی شود و خاصیت اسکار که بسبب قوت قوام و مرارت
مفقود و در لیست متغیر نمی گردد و هرگاه آن قدر بپزند که ثلثان او بسوزد او را مثلث نامند و آن بر قاعدهٔ حنفیه صحیح
حلال است زیرا که تغیر قوام از رقت بغلظت از حد خمر برآمد و بنا بر انتشار مسکره ملحق گشت که قدر مسکر از آن
حرام است و کم از حد اسکار مباح است نزد دیگر علمای اهل سنت آن هم حرام است لان ما اسکر کثیره فقلیله حرام
و اگر آن قدر بپزند که نصف او بسوزد و ما زاد از نصف و جمهوری نیز گویند زیرا که جمهور آن را هم حلال می دانند اگر
آن قدر بپزند که دو ثلث آن بسوزد آن را طلا گویند و همین است که امیر خلیفه ثانی برای اهل شام کرم کرده بودند

شراب بودند بعد اسلام ترک آن نمودند بتبلا بامراض گشتند و حکایت آن پیش خلیفہ ثانی بردند خلیفہ ثانی بمشورہ صحابہ تجویز نمودند و در شرح وقایہ میفرماید غلث را بحد طلا تعریف کرده اند و مود هم مخالف فیہ گفته و برادر از انست که دراں بشیں آیند لا بند و نگاه دارند تا آنکه شد او دعلیان پدید آید وجه الحرمة کما هو عند الحمر سهوا لاسکار والقلیل والکثیر سواء ووجه الحلة هو عند ابی حنیفة رحمه الله الخمر و ج عن الخمر فرد و فقهاء حنفیہ و غیر خمر حقیقی عند سکر را حرام میدانند احادیث مشهوره والبراہین کما اسکر کثیره فقلیله حرام و فی لفظ ما اسکر منه الحرة فجرعته حرام و فی لفظ اخر ما اسکر منه الفرق فملا الکف منه حرام دائره بسیار تنگ میشود و بتوجیہات ضعیفہ ملتجی میشوند اقول هان هذا التحریم لیس تحریما بالتحقیقة بل لاجل سد الذریعة حتی لا یتوسل بقلیله الی کثیره کالنهی عن القبلة للصائم الشاب والنهی عن النظر الی وجه الاجنبیة لانه یدعو الی الفساد و لا نعلله لحرمته هو الاسکار فلیجا بسها قلیلها وکثیرها سواء هذا هو تحریر مذهب الحنفیة

مخالف

ومع هذا فی هذه المسئلة هو عند الله ... [illegible]

سوالات عشرہ کہ شاہ بخارا از عمدۃ المفسرین زبدۃ المحدثین صاحب الادب و التمیز مولانا شاہ عبد العزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیہ کرده بود و جوابات مولانا ممدوح و بہ تفصیل ذیل داده

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ رب العلمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین والصلوۃ والسلام علی خاتم النبیین سید المرسلین محمد وآلہ واصحابہ اجمعین سوال اول آنکہ فرقہ امامیہ کہ در زمان مذہب ایشان مروج ست در اسلام و ایمان آنہا گفتہ آید و طریق سلام از ملاقات بانہا کرده آید یا نہ دوم آنکہ اگر کسے قذف عائشہ رضی اللہ تعالی عنہا و یا سب صحابہ کبار رضوان اللہ تعالی علیہم نماید و کسے او را قتل رساند در قصاص آن چہ حکم ست و علی ہذا القیاس خوارج و نواصب سوم آنکہ در اجماع تفضیل نزد اہل سنت محقق ست یا تفضیل الشیخین بر مرتضی علی رضی اللہ عنہ من کل الوجوہ ثابت ست یا نہ چہارم آنکہ امامت تفضیلیہ جائز ست یا نہ و در صلوۃ مقتدیان او کہ اہل سنت باشند چہ حکم ست پنجم آنکہ در سب مروان و معاویہ نزد اہل سنت چہ تحقیق رفتہ ششم آنکہ اگر حنفی المذہب بر بعضے احکام بر مذہب شافعی مثل رفع یدین وغیرہ عمل نماید چہ حکم ست ہفتم آنکہ در تحصیل علم منطق و دیگر زیستے مثلا شخصی اشتغال آن را لا بد بر جواز و عدم

آن چہ حکم ست و ایضا در علم فارسی کہ سوائے حدیث و قرآن باشد چہ حکم ست و در فتاوی سراج المنیر من تصنیف
محمد مفتی در این باب لفظی چند کہ مشاہدہ نمودہ بود گذارش مینماید بکذا عبارتہ تعلم العلم یکون
فرض عین وهو قدر ما یحتاج الیہ وفرض کفایۃ وهو ما زاد علیہ
لینفع غیرہ ومندوب وهو التبحر فی الفقه وحرام وهو علم الفلسفة والشعبذة والتنجیم
والرمل وعلم الطائفین والسحر ودخل فی الفلسفة علم المنطق انتهی نیز بنوکری نصاری چہ حکم ست ششم آنکہ در
اشاعشریہ نزد ابو حنیفہ کوفی رحمۃ اللہ علیہ چہ حکم رفتہ و کسی از اہل سنت بحل آن حکم کردہ است یا نہ ہفتم آنکہ در مقدمہ
حشیشی مشکل چہ حکم ست کہ حشیش روا ہست یا نہ و ہشتم آنکہ بر تقدیر ثبوت کل دخان حرام بر حلت او و حرمت
حقہ چہ حکم ست و این حدیث من اکل البنج لقمۃ فکانما زنی بامہ سبعین مرۃ ومن زنی بامہ مرۃ
فکانما هدم الکعبۃ سبعین مرۃ وایضا من اکل البنج ومات علی هذا حشرہ اللہ عز وجل فی
القیامۃ مکتوبا بین عینیہ هذا ایئس من رحمۃ اللہ عز وجل صحیح ست یا نہ چنانچہ علاء الدین
محمد ابراہیم التبریزی کہ اہل امامیہ است در تنبیہ الغافلین تحقیق این نمودہ گفتہ کہ این قول رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

اجابہا مولانا شاہ عبد العزیز محدث ومفسر الدہلوی رحمۃ اللہ علیہ

جواب سوال اول آنکہ شبہ نیست کہ فرقہ امامیہ منکر خلافت حضرت صدیق اکبر رض اند و در کتب فقہ مسطور ست
کہ ہر کہ انکار خلافت حضرت صدیق اکبر کند منکر اجماع قطعی شد و کافر گشت قال فی فتاوی عالمگیری الرافضی
اذا کان یسب الشیخین ویلعنهما العیاذ باللہ فهو کافر وان کان ...... یفضل علیا
کرم اللہ وجهہ علی ابی بکر رضی اللہ عنہ لا یکون کافرا لکنہ مبتدع ولو قذف
عائشۃ رضی اللہ عنها بالزنا فقد کفر وایضا فیہ من انکر امامۃ ......
ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ فهو کافر وعلی قول بعضهم هو مبتدع
ولیس بکافر والصحیح انہ کافر وکذلک من انکر خلافۃ عمر رضی اللہ عنہ فی اصح
الاقوال ویجب اکفار الرافضۃ فی قولهم برجعۃ الاموات الی الدنیا وتناسخ الارواح الی ان قال
هؤلاء القوم خارجون عن ملۃ الاسلام واحکامهم احکام المرتدین انتهی
و ہرگاہ بموجب روایات فقہ کفر آنہا ثابت شد پس در ملاقات ایشان نیز حکم ملاقات کفار جاریست یعنی ابتدا
بسلام نباید کرد والا عند خوف الضرر العظیم اللاحق منہم و در جواب نیز بقدر ضرورت اکتفا باید

نمود واگر در افعال تعظیمیه دیگر غیر از سلام با خود بعمل آرند در مقام مکافات بقدر مشروع بعمل باید آورد و همچنین
در عیادت و تعزیت و تهنیت و اجابت دعوت مکافات منظور باید داشت چنانچه حکم سائر کفار همین ست
وکذا حکم الخوارج والنواصب جواب سوال ثانی آنکه قاذف عائشه رضی الله عنها و ساب صحابه رضی
الله عنهم بلا شبهه مرتد ست او را پیش حاکم برده بشهود اثبات قذف و سب نموده بقتل باید رسانید
بحکم حدیث من بدل دینه فاقتلوه و این همه برای آن ست که قصاص از قاتل رفع شود و الا
چون شخصے بگوش خود این کلام شنیع را بشنود و متکلم آن کلام را بکشد عند الله ماخوذ نمیشود اما
عند القاضے اگر شهود معتبر ندارد مستوجب قصاص خواهد گشت و همین ست حکم خوارج و نواصب اگر
قذف و سب نمایند جواب سوال ثالث آنکه تفضیل شیخین بر حضرت مرتضے علے رضے الله عنهم اجمعین
من کل الوجوه نیست بلکه علما محققین نوشته اند که تفضیل احد الشیخین علے الآخر من جمیع الوجوه محال
چه تفضیل حضرت مرتضے علے در جهاد سیفے و سنانی و فن قضا و کثرت روایت حدیث و هاشمیه حنیفیه لا
سیما در جیت بر حضرت صدیق اکبر قطعے ست همچنین تفضیل آنجناب بر قدم اسلام و اول من صلے بودن بر حضرت
فاروق نیز قطعے ست بلکه مراد از تفضیل شیخین بر جناب مرتضے نیست مگر تشبه به نبی من حیث سیاست
الامامة و حفظ الدین و سد باب الفتنة و ترویج احکام الشریعة و اشاعة
الاسلام فی البلدان و اقامة الحدود و التعزیرات و همچنین ست مقاصد خلافت کبرے
و لهذا تقدیم شیخین درین امر مجمع علیه صحابه بود بلکه در صواعق محرقه و دیگر کتب حدیث معتبره مذکور ست
که جناب رسالت مآب صلی الله تعالے علیه و آله و سلم فرمودند سألت الله ان یقدمک یا علی
ومالی الا تقدیم ابی بکر جواب سوال رابع آنکه تفضیلیه دو قسم اند اول کسانیکه حضرت مرتضی علی
را بر شیخین تفضیل میدهند و در محبت شیخین و تعظیم ایشان و مناقب و مدائح ایشان و اتباع روش و طریقه و تمسک
باقوال و افعال ایشان سرگرم و راسخ قدم اند مانند آنکه سنت باوجود تفضیل شیخین بر جناب مرتضی رضے
الله عنه بوجهے که مذکور شد نسبت بجناب مرتضوی کمال رسوخ و محبت و اتباع و طریقه تمسک باقوال و فعل
آنجناب سرگرم این قسم تفضیلیه داخل سنیان اند لیکن درین مسئله خطا کرده اند و خلاف ایشان.
را با جمهور اهل سنت از قبیل خلاف اشعریه و ماتریدیه باید فهمید امامت این قسم تفضیلیه جائز ست
و بعضی از علمای اهل سنت و صوفیه ایشان بر این روش بوده اند مثل عبد الرزاق محدث و سلمان

فارسی و حسان بن ثابت و بعضی صحابه دیگر و قسم دیگر از تفضیلیه کسانی باشند که گویند بار محبت مرتضی علی رضی الله
عنه و اولاد و اتباع و طریقه اینها و تمسک باقوال و افعال اینها کافی است شیخین و صحابه دیگر را بد نگوئیم لیکن
با اینها سروکاری هم نداریم نه محبت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه تمسک باقوال و افعال اینها
دینا اعرض و این قسم تفضیلیه بلا شبه مبتدع اند و حکم امامت ایشان حکم امامت مبتدع است و هیچکس از
معتبران اهل سنت این قسم تفضیلیه نبوده است جواب سوال خامس آنکه مروان علیه اللعنة را بد گفتن
و بدل از و بیزار بودن خصوصا در سلوک که با حضرت امام حسین و اهل بیت مینمود و عداوت مستقره از آن
بزرگواران در دل داشت از لوازم سنت و محبت اهل بیت است که از جمله فرائض ایمان است اما معاویه
بن ابی سفیان پس صحابی است و در حق او بعضی احادیث نیز وارد است و علمای اهل سنت در حال
او مختلف اند علمای ماوراء النهر و مفسرین و فقهای این همه حرکات و جنگ و جدل او را با جناب مرتضی علی رض
حمل بر خطای اجتهادی میدارند و محققین اهل حدیث بعد تتبع روایات صحیح دریافته اند که این حرکات خالی
از شائبه نفسانی نبود و خالی از عصبیت تعصب امویه و قرشیه بجناب ذی النورین درست نبوده است
پس نهایت کارش این است که مرتکب کبیره و باغی باشد و الفاسق لیس باهل اللعن اگر مراد از سب
همین قدر است این فعل او را بد گفتن و بد دانستن بلا شبه بر محققین این معنی واضح است و اگر مراد از
سب یعنی شتم است پس معاذ الله که کسی از اهل سنت مرتکب آن گردد چه نزد اینها برای فاسق
و مرتکب کبیره استغفار مامور به است فیکون اللعن حراما خاصة که او مرد صحابی است شفاعت
رسول الله صلعم و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی الله عنه در حق او زیاده بر فساق دیگر
متوقع و مرجو است بالقطع معلوم است که بعضی صحابه در زمان آن حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و صحابه
و سلم مرتکب کبیره شده اند مثل ماعز سلمی که زنا کرده بود و مثل حسان بن ثابت که در قذف عائشه صدیقه
رضی الله عنها شریک گشته آن حضرت اینها را حکم تکفیر نفرموده اند و هنوز قذف عائشه رضی الله عنها
منصوص التحریم در قرآن نشده بود بر خلاف این وقت که حالت قذف عائشه بلا شبه کافر است
لانکاره نص القرآن جواب سوال سادس آنکه اگر حنفی المذهب بمذهب شافعی
عمل نماید در بعضی احکام یکی از سه وجه جائز است اول آنکه دلائل کتاب و سنت در نظر او در آن مسئله
مذهب شافعی را ترجیح دهد دوم آنکه در مذهب حنفی مبتلا شود که گذاره بدون مذهب شافعی نماند مثل احکام

سبب ادای دین یا ریا احکام مفقود سوم آنکه شخصی باشد صاحب تقوائی و او را عمل باحتیاط منظور باشد چنانکه در مذهب شافعی یا به مثل صدمه و اعلی نماید از قدر دو قلتا ریا گوشت طاوس نخوردن و علی هذا القیاس لیکن درین سه وجه شرط دیگر هم هست و آن این است که تلفیق واقع نشود یعنی به سبب ترک مذهب صورتی متحقق نشود که به هر دو مذهب باطل باشد مانند آنکه شخصی ناقص وضو بماند باز بهمان وضو نماز عقب امام به سبب قراءت فاتحه بگذارد که در هیچ مذهب روا نشد وضو بمذهب حنفی باطل گشت و نماز بمذهب شافعی و اگر سوای این وجوه ثلثه ترک تقلید کسی حنفی نموده اقتدا الشافعی کرد یا بالعکس نکرده قریب بحرام است زیرا که لعب است در دین **جواب سوال سابع** آنکه در تحصیل علم منطق هیچ باک نیست زیرا که علم منطق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم آلیه است مانند نحو و صرف و آله هر چیز را در حلت و حرمت حکم آن چیز است که ذی الآله است مثل توپ و توپخانه و اسپ و سلاح خانه که آله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جهاد کفار و دفع نزاع و قطاع الطریق و استعمال آلات و اتخاذ ادوات آن حرب نیز از قبیل عبادت خواهد شد و اگر آن حرب حرام و معصیت است مثل بغی و قطع الطریق پس استعمال آلات آن حرب نیز حرام و معصیت خواهد بود و کذا فی کل آله مع ذی الآله نهایت کار آن که اگر کسی علم منطق تحصیل کرده در تاییدات مذاهب باطله تشکیکات عقائد حقیه استعمال کند البته در این کار گنهگار باشد نه در نفس تحصیل علم آمدیم بر آنکه در کلام قدما بهجوم علم و منع از استعمال آن بکثرت وارد شده آن را بر چه چیز حمل باید کرد جوابش آنکه هجو و منع از تحصیل این علم محمول از دو چیز است یا آنکه مراد ایشان منع از انهماک در استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حدود مسائل خارج شود و تمام عمر در آن مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و اشتغال به جمیع علوم آلیه مثل نحو و صرف و معانی و بیان باین وجه ممنوع و حرام است یا آنکه در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تاییدات مذهب اعتزال و فلسفه رائج بود و در اشغله حدود و رسوم و قضایا و اقیسه و اشکال مسائل قدم عالم و اثبات هیولی و صورت و غیر ذالک مستعمل می شود و مهره باین علم مشتغل می گشت و دین او باین مزخرفات مملو و

...... ے گردید و رفته رفته رسوخ در دین او پیدا نمی گردید بایں جہت حرام و معصیت
گردید حالا این امور از منطق بالکل برطرف شده و آن را اہل حق جزوے از اجزاے علم کلام که ضروری
علوم دینیہ است گردانیده اند حرمت و معصیت بودنش نیز برطرف شده اذ الحکم مرتفع
بارتفاع العلة و آنچه در فتاوی سراج المنیر مرقوم است و دخل فی الفلسفة المنطق مراد
از ہمان منطق است که جزو فلسفه بود و اشتغال آن در مسائل فلسفه مستخرج شده بود نه این منطق
مجرد که جزو علم کلام است و الله اعلم بالصواب و تعلم انگریزی یعنی آئین خط و کتابت و لغت
و اصطلاح اینہا را دانستن باکے ندارد اگر بنیت مباح باشد زیرا که در حدیث وارد است که
زید بن ثابت بحکم آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله و صحابه روش خط و کتابت
یہود و نصاری و لغت آنہا را آموخته بود برائے این غرض که اگر برائے آنحضرت عم
خطے بایں لغت و رسم خط برسد جواب آن تواند نوشت و اگر مجرد خوش آمد آنہا و اختلاط با آنہا
تعلم این لغت نماید و بایں وسیله پیش آنہا تقرب جوید پس البته حرمت و کراہیت دارد
و قد مر انفا ان ملاک الحکم ذی الآلة و نوکری نصاری بلکه جمیع کفره چند قسم
است بعضی مباح و بعضے مستحب و بعضے حرام و بعضے کبیره قریب سرحد کفر تفصیلش
آنکه اگر کافر این کس را برائے اقامت رسوم صالح و سرانجام امر محمود مثل دفع دزدان و
قطاع الطریق و فتنا موافق شرع شریف در عدالت و بنائے قناطر و ترتیب و ترمیم
عمارات نافع مثل مہمان سرائے و غیر ذالک استیجار کند بلاشبہ جائز است بلکه مستحب
بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوة و السلام که از پادشاه مصر که در آن
وقت کافر بود وارونگی خزائن مصر درخواست تا اقامت عدل در تقسیم نماید
بدلیل قصه والده حضرت موسے علی نبینا و علیه الصلوة و السلام نوکری فرعون
را برائے شیر دادن حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول گردد و اگر برائے محض نوکر
بود و اختلاط با کفره لازم آید و مشاہده رسوم و اوضاع منکره آنہا در آن خدمت اتفاق افتد
و اعانت بر ظلم شود مثل منشی گری و خدمت گاری و سپاہ گری یا تعظیم مفرط
برائے آنہا و تذلیل خود در نشستن و ایستادن ضرور افتد حرام مے گیرد و اگر برائے

قتل مسلمانی و برہم کردن ریاست یا تزویج کفو و تجسس مطاعن دین و نحو ذالک لوکری نہ گیرند کبیرہ غلطے
ست بسر حد کفر **جواب سوال ثامن** آنکہ استماع غنا مجرد از مزامیر و ملاہیے در مذہب امام ابو حنیفہ
رحمہ اللہ روایات مختلفہ ہست صحیح آنست کہ جائز ست فہم این روایات مشتہرہ مؤید این روایات اند قال شیخ
الاسلام ابن الہمام قید حرمۃ التغنی بما اذا کان فی اللفظ ما لا یحل کصفۃ الذکر والمرأۃ
المعینۃ الحسنۃ و وصف الخمر المہیج الیہا والمزنیات والخائنات و ہجاء مسلم او ذمی اذا
اراد المتکلم ہجاءہ لا اذا اراد الشاعر انشاء الشعر للاستشہاد او لیعلم فصاحتہ و بلاغتہ نعم اذ قیل ذالک علی الملاہی
منع وان کان مواعظ وحکما للذی نفسہا لا کذالک التغنی وقت الولیمۃ والعقیقۃ
وعند الولادۃ وعند مجئ الغائب انتہی وقال فی الزیلعی اختلفوا فی التغنی المجرد
قال بعضہم انہ حرام مطلقا ومنہم من یقول لا باس بالتغنی لیفید
لہم القوافی والفصاحۃ ومنہم من قال یجوز التغنی لدفع الوحشۃ اذا کان
وحدہ ولا یکون علی سبیل اللہو وقال السرخسی فی البدیع والسماع
فی اوقات السرور تاکید للسرور مباح ان کان ذالک السرور مباحا کالغناء
فی ایام العید وفی العرس وفی وقت مجئ الغائب ووقت الولیمۃ والعقیقۃ وعند
الولادۃ وعند الختانۃ وعند حفظ القرآن **جواب سوال تاسع**
آنکہ بشتاءی مشکل راہ دو شہوت دیگر تر ہے آید یکے غالب و مغلوب مے باشد اگر شہوت فرج غالب
ست نکاح او باو باید کرد و اگر شہوت او در ذکر غالب باشد نکاح با زن باید ساخت و در اجراے
شہوت دیگر او را صبر لازم ست **جواب سوال عاشر** آنکہ کل دخان حرام حدیث نیست و در
حلیت و حرمت حقہ اختلاف ست اصح آنست کہ مکروہ تحریمے ست از جہت بوی بد کہ از دہان حقہ کش
مے آید مثل پیاز خام و سیر خام و از جہت تشبہ باہل نار کہ دود از دہن ایشان خواہد آمد و من اکل الثوم
و مانند آن مثلا در کتب حدیث نیست بلکہ از الفاظ رکیکہ این ہر دو کلام صریح معلوم مے شود کہ
مجعول و موضوع ست و نوشتہ علاء الدین تبریزی ہیچ اعتبارے ندارد کہ درین باب اعتبار بہ
قول محدث معتبر کہ حدیث را بیان نماید باید کرد و اما وعاظ احادیث غیر معتبرہ را برائے تخویف
و ترہیب ذکر مے کنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئلہ حقہ نیست کہ در کشیدن

تا کو دو وجه حرمت متحقق نیست زیرا که علت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز است سمیت و سکریت
و این حشیش خالی ازین هر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که دخان در اندرون
بکشند سه وجه از کراهیت بهم میرسد یکی بوی بد که از دهان حقه کشنده می آید و دوم تشبه باهل نار
و این هم علت کراهیت است چنانچه در تخصر یعنی دست بر تهیگاه نهاده ایستادن و در تختم بحدید
نهی شرع وارد شده سوم آنکه استعمال این وضع مسلم را بملابس نار می گرداند و ملابست با نار
مکروه است لانها صورة لعذاب الله تعالی و لهذا از سبکی داغ نهادن نهی و کراهت
آمده و هر چند این ثلاثه مستلزم نهی تنزیهی است اما بسبب اجتماع منجر بکراهت تحریمی شده
و بعضی از اهل معقول گفته اند که بلفظ کل دخان حرام هر چند حدیث نباشد از ا کلام درست
است زیرا که دخان نزد اهل عقل مرکب از دو جزء است ارضیت و ناریت هر دو حرام اند فالمرکب
منهما یکون حراما جواب ازین عرض آنکه حرمت ارضیت و ناریت بعلت سمیت است و چون
علت منتفی شود حلال گردد مثال استعمال نمده با برگ پان و طین ارمنی و طین مختوم مداوا و بسیار
اگر استعمال این دخان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تحلیل بلغم و رفع قبض علت حرمت
نخواهد داشت و در بعضی کتب در حرمت آن از آیة تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس
هذا عذاب الیم استدلال کرده گفته اند ازین آیت معلوم شد که دخان آله عذاب است
و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست و جوابش این است که صغری و کبری هر دو ممنوع
اند زیرا که دخان چنانکه آلت عذاب است آلت تنعم هم است چنانچه در استعمال عود که در حدیث
صحیح وارد است که مجامرهم الالوة یعنی عود طیب را برای اهل بهشت در مجامر خواهند
آمد و نیز استعمال آله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیه الصلوة
و السلام آب طوفان بود فقط

تمت

تمام شد اجوبهٔ سوالات عشره پادشاه بخارا خلد الله ملکه و سلطانه از امام العلماء قدوة
الفضلاء اوحد محدثین عرب و عجم قطب سماء الشرف و الکرم مهدی الخلق الی سماء السبل مصدق
کالانبیاء بنی اسرائیل زبدة ارباب التمیز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

تتمه دلائل شیعه و بیان حدیث ثقلین

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

باید دانست که اقسام دلیل نزد شیعه چهار ست کتاب و خبر و اجماع و عقل کتاب که قرآن مجید ست بزعم ایشان قابل استدلال نیست زیرا که اعتماد بر قرآنیت او حاصل نے شود الا وقتیکه ماخوذ باشد بواسطهٔ امام معصوم و قرآنے که از ائمه هست در دست ایشان موجود نیست و این قرآن را ائمه بزعم ایشان معتبر نداشته اند و قابل استدلال و تمسک نشمرده چنانچه از کلینی وغیره کتب معتبره ایشان منقول خواهد شد و این مطلب بچند وجه ثابت ست اوّل آنکه جماعه کثیر از امامیه از ائمه خود روایت کرده اند که قرآن منزل را تحریف کلمات از موضع آن و اسقاط آیات بلکه سورتها نیز بوقوع آمده و ترتیب هم متغیر شده و حالا آنچه موجود ست مصحف عثمان ست که هفت نسخه آن را نوشته باکناف عالم شهرت داد و کسے را که قرآن منزل بر اصل ترتیب و وضع مے خواند حزب و شلاق نمود تا آنکه طوعاً و کرهاً همه آفاق برین مصحف اجماع کردند پس این مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و علم و حکم او محل اعتماد نباشد چه جائز ست که این احکام که درین قرآن موجود اند همه آنها یا اکثر آنها منسوخ باشند بآیاتے و سورے که اسقاط کرده اند یا مخصوص باشند بآیات و سور مسقطه وجه دوم آنکه ناقلان این قرآن بلا شبهه مثل ناقلان توریت و انجیل اند که بعضے از ایشان اهل نفاق بودند مثل عظماے صحابه و کبراے ایشان و بعضے از ایشان مداهن و دنیا طلب و بیدین بودند مثل عوام اصحاب که بطمع مال و مناصب اتباع رئیسان خود کرده اند و از دین مرتد شدند مگر چهار کس یا شش کس یا تے همه سنت پیغمبر را جواب دادند و با خاندان او دشمنی و عداوت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تعبیه کردند مثلاً بجاے [illegible] الم تر الی

الم آفرین ساختند و بجای اینها چیزها از کیسه ایشان کلمه اهتدی آنها از الیه آمنه نوشتند
و علی هذا القیاس چنانچه در دعای صنمی قریش که از ادعیه قنوت امیر المؤمنین و متواتر انگارند
مذکور است و بعض آن دعا در باب ثانی گذشت پس چنانکه بر تورات و انجیل اعتماد نتوان
کرد و عقیده و عمل را از آن نتوان گرفت همچنین این قرآن موجود و تمسک نباید کرد و همچنانکه احکام
آنها منسوخ شده اند قرآن مجید همچنین از این قرآن هم چیزهای بسیار نسخ شد مگر ناسخ را بغیر از ائمه
کسی نمیداند سیوم آنکه ثبوت نزول قرآن و اعجاز او بلکه ثبوت نبوت پیغمبر نیز موقوف است بر
ثبوت صدق ناقلین و چون ناقلین ثبوت پیغمبر اینها جماع باشند که به سبب غرض فاسد خود نص
را که حضور یک لک و بست و چهار هزار کس پیغمبر فرموده بود اخفا و کتمان نمودند و هیچکس عند الحاجت
اظهار نساخت تا آنکه حق خاندان نبوت تلف شد و اصل عظیم دین که هم جنب نبوت است یعنی امامت
برهم گشت بر نقل اینها چه اعتماد شاید بنا بر غرض فاسدی این همه توطیها بر بسته باشند که
فلانے نبی بود و معجزه ها آورد و قرآن برو نازل شد و همه بلغا از معارضه او عاجز شدند و واقعه
هیچ نباشد و اما خبر پس حال آن درین باب به تفصیل گذشت و تازه این است خبر را می باید که ناقلی
باشد پس ناقل خبر شیعه اند یا غیر شیعه اند و غیر شیعه را خود اصلا اعتبار نیست زیرا که صدر اول
ایشان که مقاطع الاسانید اند مرتدین و منافقین و محرفین کتاب الله و معاندین خاندان رسول
بوده اند و شیعه با هم در اصل امامت و تعیین ائمه و اعداد ایشان اختلاف فاحش دارند
و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمی شود الا به خبر زیرا که کتاب از ین مذکورات هیچی که الزام
مخالف نماید ساکت است پس اگر ثبوت خبر و حجت آن موقوف بر ثبوت آن قول بود دور
صریح لازم آید و نیز مفتنه بودن خبر سبب آنست که قول معصوم است یا بواسطه معصوم از معصوم
دیگر رسیده و عصمت شخص معین ثابت نمیتواند شد الا بخبر زیرا که کتاب ساکت است
و عقل عاجز و معجزه بر تقدیر صدور نیز موقوف بر خبر زیرا که مشاهده تحدی و معجزه هر کس را اتفاق
نیفتد و اجماع نیز به سبب دخول معصوم در آن حجت است و باز در نقل اجماع بعینه خبر
در کار است و عصمت شخص معین را به خبر ساده به خبر معصومی دیگر که بواسطه او رسیده ثابت کردن
دور صریح است و نیز حجیت خبر موقوف بر نبوت نبی و امامت امام است و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت شود بالجمله نزد شیعه تواتر خود از خبر اعتبار افتاده زیرا که کتمان واقع از عدد تواتر
بظهور آمده و اظهار غیر واقع در حکم روست و اخبار احاد خود بلا اجماع درین مطالب معتبر نیست پس
استدلال بخبر ممکن نیست و اما اجماع پس بطلان آن اظهر است زیرا که اجماع بعد ثبوت نبوت و
شریعت است چون نبوت و شرع ثابت نمیتواند شد اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجیت اجماع نزد
ایشان بالاصالة نیست بلکه بنا بر آنست که قول معصوم نیز در ضمن آن مے باشد و هنوز در
بودن معصوم و تعیین آن امام که کدام است و نقل قول او بحث و تفتیش میرود و نیز اجماع صدر اول و ثانی
یعنی قبل از حدوث اختلاف درست خود معتبر نیست زیرا که اجماع کردند بر خلافت ابوبکر و عمر رضها
و حرمت متعه و بر تحریف کتاب و منع میراث پیغمبر و دفع امام برحق از حق خود و غصب تعلقات
خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و تفرق ایشان به فرق مختلفه اجماع هم قسم
متصور نشود خصوصاً در مسائل خلافیه که احتیاج باستدلال و اثبات حجیت منحصر در انهاست
و نیز دخول معصوم در اجماع و موافقت قول او با قول سایر است ثابت نمیشود مگر باخبار و حال اخبار
در تعارض و تساقط و ضعف و وهن بقسمی که هست دانستی و نیز نقل اجماع در هر مسئله اختلافیه
بالخصوص امریست که شدنی نیست و علمای شیعه را بلکه اثنا عشریه را بالخصوص درین نقل
باهم تکاذب و تجاحد واقعه است بعضی ازین ها نقل اجماع فرقه خود مے کنند و دیگران تکذیب
مے کنند و انکار مے نمایند و چون اجماع یک فرقه امامیه که یک فرقه شیعه اند که یک فرقه از امت اند به نقل
خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع امت ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را بچند
مثال روشن کنیم صاحب سبیل السلام الی الاسلام که از عمده علمای اثنا عشریه است در شرح
حدیث هشتم تصریح میکند که دیدیم کلام الشیخ ابی الفتح الکراجکی فی کنز الفوائد یدل علی
اجماع الامامیة علی الدباغ ادانه لمن خص تصحیحه وانکره بسائر الفرق وکلام العلامة
الحلی فی النهایة والمنتهی یکشف للمتوید علی الاجماع فی الانکار ه کذا
و نیز شیخ شهید ثانی که از اجله علمای ایشان است فصلی مستقل وارد در آنکه شیخ ایشان
در جاها مدعی اجماع فرقه شده است حالانکه خود در جاهای دیگر مخالف آن گفته نقلها
از فصل مے آریم قال فیما یشتمل علی مسائل ادعی الشیخ فیها مع انه

وبنفسه خالف في حكم ما ادعى الاجماع فيه اوردنا ما للتنبيه على ان لا يغتر
الفقيه بدعوى الاجماع فقد وقع فيه الخطاء والمجازف كثير من كل واحد من الفقهاء
سيما من الشيخ والمرتضى فيما ادعى فيه الاجماع من كتاب النكاح معواه في
الخلاف الاجماع على ان الكتابية اذا اسلمت وانقضت عدتها قبل ان يسلم الزوج ينفسخ
النكاح وقال في النهاية وفي كتاب الاخبار لا ينفسخ النكاح بينهما انتهى یعنی فصل سیم از آنچه تعلق با رسالت دعوی کرده
است ابوجعفر اتفاق را دران با وجود آنکه وی بذات خود مخالفت کرده است در حکم آنچه دعوی
اجماع کرده دران وارد کرده ایم آنرا ازبرای خبردار کردن برآنکه فرموده بود بسبب دعوی اتفاق
پس محقق واقع شده دران خطاء مجازف بسیار از هر یک خصوصا از شیخ مرتضی پس آنچه دعوی
کرده است دران اجماع را از کتاب نکاح دعوای اوست در خلاف اجماع را برآنکه زن کتابیه
وقتیکه اسلام آرد و بگذرد عدت او پیش از ینکه مسلمان شود شوهر فسخ میشود نکاح و گفته
است در نهایه و اخبار است فسخ نمیشود نکاح درمیان آن هر دو. و همین قسم و مهر باب از ابواب
فقه تکذیب شیخ و سید مینماید و این رساله بس که ازیست قریب صد مسئله بلکه زائد دران
مندرج است واما عقل پس تمسک بان در شرعیات و یا در غیر شرعیات اما در شرعیات پس نزد
این فرقه اصلا قابل تمسک نیست زیراکه ازاصل منکر قیاس اند و او را حجت نمیدانند واما در غیر شرعیات
پس موقوف است بر تجرید آن از شوائب وهم و الف و عادت و احتراز از خطا در ترتیب صورت
و اشکال این معنی بدون ارشاد امام حاصل نمیتواند شد زیراکه هر فرقه از طوائف آدمیان
بعقل خود چیزها را ثابت کنند و چیزها را منکر شوند و باهم در اصول و فروع مخالف نمایند و بعقل جمیع
ثبتشان و اهوا الاهمان تخالف و تزاحم ترجیح هم متحقق خواهد شد پس لابد درای عقد ها یکی
و منهجی با یکی احد الجانبین را صواب و دیگر را خطا مقرر درین قسم حاکم و مرجع غیراز نبی و امام
نمیتواند شد و چون ثبوت آنها است که موقوف علیه عقل است هرچیز توقف است تمسک بعقل
نیز محل اعتماد نباشد و هذا کلام در دلائل شرعیه است و امور شرع را بعقل صرف ثابت
نمیتوان کرد زیراکه عقل از معرفت آنها بالتفصیل عاجز است و بالاجماع آری عقلی که مستند
دیگر ... بعینه و اصل آن حکم را از شارع گرفته شده میتواند قیاس چیز دیگر را

کرد لیکن چون قیاس نیز در این فرقه باطل است پس عقل را مطلقاً در امور شرعیه دخل نماند
خاصه در قواعد و کلیات شرع هنوز در ورد اضطراب است عقل را در چه چیز بکار خواهند برد ثبت العرش
اولاً ثم النقش ثابت ساز عرش را و آن گاه نقش و نگار. فائده جلیله باید دانست که قیام جمیع
براهین عقلیه و اعتقاد بدیهیات است پس اگر کسی انکار بدیهیات پیش گیرد مثل سوفسطائیه که
الواحد نصف الاثنين والنقيضان لا يجتمعان ولا يرتفعان والجسم الواحد
لا يكون في آن واحد في مكانين والغائب عن الحواس ليس له حكم الحاضر وما يسمى
باسم الشيء لا يكون عين ذلك الشيء امثال این قضایا را انکار
کنند اثبات هیچ مطلبی نزد ایشان به براهین عقلیه نتوان نمود و همچنین قیام جمیع دلائل شرعیه و
مقدمات دینیه بر اثبات ملت حنیفه است که از زمان حضرت ابراهیم خلیل تا این وقت جمیع
ادیان مسلم است و اصول آن متفق علیه جمیع ملل مثل ان المعبود واحد وانه يرسل الرسل
ويظهر المعجزة وان الملائكة رسل الله الى الخلق معصومون عن الكذب و
الخيانة في التبليغ وان لله احكاما تكليفية على عباده يجازي بها عليها يوم
البعث والنشور بالجنة والنار یعنی هر آینه معبود یکی است و تحقیق آدمی را فرستد
پیغمبر از او ظاهر می کند معجزه را و هر آینه فرشتگان فرستادگان خدااند بسوی خلق
محفوظ اند از دروغ و خیانت در رسیدن و بدرستی که خدا راست حکم‌های تکلیفی از برای
بندگان او جزا دهد بآن و بر آن روز برانگیختن و پراگنده شدن در بهشت و دوزخ
و ثبات اصول و قواعدات حنیفه بطور شیعه ممکن نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب
دینیه بدلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرقه سوفسطائیه دین اند تفصیل این اجمال
و ایضاح این ابهام آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیا را که ماخذ این اصول و قواعد
است به نسبت بایشان امت از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت کنند و معلوم بالقطع است
که ایشان بلا واسطه از امیر المومنین و ائمه اطهار روایت ندارند مگر بوسائط و وسائط ایشان
را حال معلوم است که خود ایشان آنها را تکذیب می نمایند و متهم می دارند و فی الواقع
هم وسائط ایشان چنانچه نبوت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان جسمیت و صورت حق

تعالی نیز روایت کرده اند دروغ صریح بربسته و نیز رسائل و روایات [illegible] است و بعضی با بعضی
تخالف و تعارض دارند بحدی که تطبیق اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لا علی
التعیین متیقن شد و تواتر کاذبان و دروغ گویان را که بجهت غرض فاسد بی تشییع افزائی
نموده باشند چنانچه در مقدمه خلافت در قرن اول اهل آن در رفع اعتبار سی نسبت بسوی
چهار صحابی یا شش صحابی نزد ایشان قابل اعتماد نیست و تواتر این روایات از آن چهار
یا شش کس بالقطع معدوم الانتفاست اگر بالفرض از آن چهار متواتر شده باشد نیز چهار یا شش
کس درین قسم امور که عقل اکثر عوام نیز بیابد بلکه در بعض جاها حکم باستحاله می کنند چه قسم
افادهٔ یقین نماید و صحابه دیگر همه نزد ایشان مرتد و خارج از دین و صاحب الاغراض الفاسده
و دروغ گویان و کذابان بوده اند و معهذا الشیعه از آنها روایت دارند روی سلیم بن قیس
الهلالی فی کتابه فاتت کتاب النبی صلی الله علیه و آله وسلم عن ابن عباس عن امیر المؤمنین
وغیر واحد عن الصادق ان الصحابة ارتدوا بعد النبی صلی الله علیه و آله وسلم
الا اربعة انفس وفی روایة عن صادق الا ستة پس آنچه این گروه مرتدین ما
بزعم ایشان از ادعای رسالت و اظهار [illegible] علی وفق الدعوی و نزول قرآن
و عجز بلغا از معارضه آن و احوال جنت و نار و تکلیفات شرعیه و نزول وحی و ملائکه بلکه نبوت
انبیای ماضیین و دعوت ایشان و توحید فی العبادة و نهی از اشراک و ران روایت کنند
مردود باشد زیرا که خبر جمعی که اجماع کردند بر خلاف وصیت پیغمبر که بحضور یک لک و بیست
و چهار هزار کس تاکیدات تمام فرموده بود علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه
متواتر نشده نزد فرق دیگر که همرنگ آن جماعه اند متواتر شده و اگر بمجرد شهرت و شیوع در آن
قرن و ما بعد آن قرن اکتفا کرده شود پس کمال بی احتیاطی در دین لازم آید زیرا که آن قرن
و ما بعده من القرون همه بر مخالفت اوامر و نواهی پیغمبر کمر بسته اند و قرآن را تحریف کرده
و احکام بسیاره خلاف ما انزل الله در آن قرون بحدی شایع و مشهور گشته که از اصل
شریعت هم مشهورتر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که حادثه ایست بغایت کثیرة الوقوع
و مسح خفین و حرمت [illegible] لا تعد و لا تحصی دیده اند همه بر غلط روایت [illegible]

علی المخلصین و این قسم بدعات را که رئیسان آن قرون از طرف خود احداث کرده رواج
داده اند برابر احکام جلیله شریعت دانسته اند مثل سنت تراویح و حرمت متعه و غیر ذالک پس
این جماعه بدین دلیل باک چه بعید است که اتفاق نموده باشند بر امر نبوت و نزول وحی و ملائکه و ذکر
بهشت و دوزخ برای تخویف مردمان و ترغیب ایشان و تواتر وقتی مفید یقین میشود که
اهل تواتر را غرضی فاسد درمیان نباشد و این جا اغراض بعید و شمار موجودند و احتمال است
که چند کس از ایشان منشاء روایت این دعوای صدور معجزه برای غرضی شده باشند و سائر
ایشان بجهت طمع موافقت و مداهنت کرده از ایشان قبول نموده تشهیر کرده باشند
و نیز احتمال است که از کاهنان و منجمان همین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و بدست
او ملک روی زمین و خزائن بیشمار افتد از اولاد عبد مناف نامش فلان و نام پدرش فلان
پس هر مفلسی را که خیال فاقه کشی بمتابعت او در سر افتاده باشد و هر صاحب طمع را تلذذ بزنان
ایران زمین که سفید پوست و نازک بدن می باشند در خاطر خطور کرده باشد و هر دنیا پرست را
سیر لباسهای کسری و گل گشت قزوین و شیراز و سکه نشست در قصور قیصر دامن کش طمع افتاده باشد
و از یهود نیز جمعی بموجب اخبار و کتب قدیمه خود این ماجرا دانسته لفظ انزل توریت موافق
مدعای او بر آورده و قصص و اخبار انبیاء را عبارت بلیغه برای او درست کرده داده باشند
و مع هذا هنوز ثبوت نزول توریت و وقوع قصص انبیاء هم در تردد است و وارد دگر است با موافقت
آنها و ناموافقت بعضی چه کشاید چه پیرده بالجمله اول جاهلان عرب باین اغراض تابع او شده باشند
بانه مردم را غلط بر غلط افتاد بنا بر مطامع و مستلذات دنیوی و نفسانی پی در پی اتباع آن
جم غفیر لازم شمردند و رفته رفته صورت دینی و مذهبی قرار گرفت چنانچه در اکثر امور مذهبیه زعم
شیعه همین قسم رو داده واقع است مثلا آنچه در تواتر غسل رجلین شیعه میگویند همین تشقیقات
و احتمالات است که مذکور شد بلکه در اینجا زیاده تردد میرود زیرا که غسل رجلین نسبت به
مسح رجلین مشقتی و کلفتی دارد و در قبول آن مشقت و رنج داشتن آن بحسب ظاهر فائده و منفعتی
در یافته نمیشود بخلاف امر نبوت که مقدمه ریاست عامه است که خیلی و بحسب خاطر نشین سخت
و محل طمع و حرص هر آدمی است ابنا [illegible] بلکه ملوک جان خود را بر باد میدهند اگر احتمال [illegible]

بر یک کلمه دیگر روایت نمایند چه عجب باشد و متمذهبین ایشان این هم شده باشند که هرگاه کسی با ایشان
منازعت نمود به محاربه برخاستند بکشتند و خراب و تباه شد عوام را خصوصاً کسانی که
در زمان متاخر پیدا شدند اعتقاد حقیت روایت اوائل خود قوی تر شد چنانچه شیعه در امر
خلافت خلفاء ثلثه و شهرت آن در مردم آن زمان و قوت اعتقاد متاخرین اهل سنت همین
قسم احتمالات دارند و اگر تواتر این قسم اشخاص مفید علم قطعی شود باید که تواتر یهود و نیز که بالا
تر از این اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و تکذیب و مخالفت انبیا و پند و وصایای ایشان نموده
متمسک دین موسی علیه السلام مفید یقین شود زیرا که یهود بنص صریح حضرت موسی بتواتر نقل
می کنند که فرموده است یعنی هو مؤبد ما دامت السموات والارض همیشه کرده است تا
وقتی که آسمان است و زمین * و تعظیم السبت مؤبد ما دامت السموات والارض
تعظیم سبت همیشه کرده شده است پیش از آمدن او * و همچنین تواتر نصاری که نص صریح حضرت عیسی
بران کرده و این اعم است و ان رسالة ابن البشر قد ختمت قبل مجیئه روایت کنند
و قرآن محرفی که بدست این جماعه است حکم تورات و انجیل محرف دارد که از وی آیتهای
بسیار و سورهای بیشمار ساقط کرده اند و کلمات او را تبدیل نموده و ترتیب او تغیر داده اگر باین
قرآن متواتر کذائی تمسک جائز باشد بانجیل نیز جائز باشد و در انجیل مرقس که انجیل ثانی
است در صحاح ثانی این نص موجود است و اناجیل اربعه نزد ایشان متواتر اند قال غرس
...... رجل اشجارا فی ارضه و بنی حوالیها الجدران و حفر فیها بیرا و بنی
علیها بیوتا فلما کملت عمارة البستان اودعه عند الزارع و سافر الی بلد
آخر و اقام بها فلما حان ان ینضج الثمار ارسل عبدا من عبیده الی الزارع لیاخذ
ثماره فلما جاء و اراد ان یاخذ ثمرها ضربوه و ارسلوه خائبا ثم ارسل عبدا آخر
فازدروه و ضربوه و ادموه و شجوا راسه ثم ارسل آخر فقتلوه فکان یرسل عبیده
الیهم تترى فیضربون بعضهم و کان له ابن واحد یحبه لم یکن له ولد سواه فارسله
الیهم فلما رآه الکفار قال بعضهم لبعض هذا الذی یرث بعده الجنة هلموه نقتلوه
نرث البستان فوثبوا علیه فقتلوه فلآخره یغضب علیهم صاحب الحائط و یرجع الیهم

يَتَعَمَّرُ ابدانهم ويردّ بهم وينفعه عند الآخرين گفت نشانید شخصے درخت
ها را در زمین خود و بنا کرد گرداگرد آن دیوارها و گرد در آن چاہے و ساخت بر آن خانہا پس
ہرگاه تمام شد عمارت باغ سپرد آنرا بمزارعان و سفر کرد بسوئی شہر دیگر و اقامت کرد
در آن پس چون وقت رسید این که پخته شوند میوہا فرستاد غلامے را از غلامان خود بسوی
مزارعان تا بگیرد میوہای آن را پس ہرگاه که آمد و خواست این که بگیرد میوه را زدند او را
و فرستادند او را بے مطلب باز فرستاد غلامے دیگر را پس ایذا دادند او را و ز
دند او را و خون آلوده کردند او را و شکستند سر او را باز فرستاد دیگرے را پس کشتند
او را پس بود که میفرستاد غلامان خود را بسوی ایشان پے در پے میزدند بعضے ایشان را
و مے کشتند بعض ایشان را و بود او را یک پسر که دوست میداشت او را و نبود او را پسرے
سوای وی پس فرستاد او را بسوی ایشان پس ہرگاه دیدند کافران گفت بعض ایشان بعض را
نیست آنکه وارث شود بعد وے باغ را پس بیائید قتل کنیم او را و وارث شویم باغ را پس حمله
کردند بر وے پس کشتند او را پس ضرور غضبناک شد در این کار صاحب باغ و رجوع کند بسوی
ایشان و بستاند آن باغ را از دست ہای ایشان و ہلاک کند ایشان را و بدہد او را بنزدیک
دیگران پس ازینجا معلوم شد که اثبات ملت حنفیه که سبیل آن قول به نبوت خاتم الانبیا
ست بدون اتباع اہل سنت در حصول مذہب نتواند شد زیرا که ایشان اصول دین خود را
اخذ کرده اند از جماعه صحابه کبار مثل عشره مبشره و عبادله اربعه و مکثرین و دیگر اہل بدر و اہل بیعت
الرضوان و مہاجرین اولین که حق تعالے در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواہی
داده قوله تعالی اُولٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُوْنَ وقوله تعالی مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَ
الَّذِيْنَ مَعَهٗ اَشِدَّاءُ اِلٰى اٰخِرِ الْاٰيَة و در آیات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودے
و رضامندی ارشاد فرموده قوله تعالے لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ
تَحْتَ الشَّجَرَةِ اِلٰى غَيْرِ ذٰلِكَ مِنَ الْاٰيَاتِ باز اہل سنت این نصوص را از قرآن و
احادیث شنیده اند حال ایشان تفحص واجبی نموده معلوم کرده که ہمه ایشان صادق الاعتقاد

وشدید الحمیة بالاسلام بوده اند و در اعلای اعلام شریعت غرا هیچ وجه قصور نکرده اند و در حفظ
احکام ملت حنیفه سیفها بر نبودی [illegible] اند شتافته اند که تا بحدی که بیشتر از جان خود عزیز تر داشته
[illegible] شده و دین اسلام را در محافظت و حمایت فرق الانفس [illegible] جانها [illegible] می انگاشتند
و سنن رسول را در عادات فضلا عن العبادات مهما امکن تقویت میکردند و عوام صحابه [illegible]
خوف سیاست و برکت صحبت ایشان نیز همین ذخیره در داشته اند تا بعین ایشان باحسان
نیز بنا بر صحبت ایشان در [illegible] انوار ایشان سلوک همین طریق لازم گرفته اند و همچنان
قرناً فقرناً اتباع و انقیاد این جماعه بیرون جمهور را محض از روح حق بوده نه از جلب نفعی و دفع ضرری
بلکه بسیاری از اجلهٔ عرب بی اتباع مؤلفة القلوب [illegible] بودند اعدای ایشان [illegible] و گروهی
قوم و شدید العشیره با شدت او را التحقیر الاهانه مینمودند مثل ابوسفیان و اقرع بن حابس که در مجالس
خلفا [illegible] داشتند خوار [illegible] کنند [illegible] اند و بعضی از اتفاق جا یافته و فقراء
مساکین اهل ایمان [illegible] اعلان این [illegible] مثل صهیب [illegible] مینشاندند و عندالافراد
دارات و [illegible] سلطنت را [illegible] خود [illegible] نام [illegible] کثرت صحبت
[illegible] و شدت رفاقت و [illegible] این [illegible] ملاحظه کرده [illegible] ایشان [illegible] از قیل و قال
و جنگ و جدال [illegible] بزرگان [illegible] بعد از رویت معجزات قویه
ایمان آورده اند و اگر [illegible] اهل کتاب [illegible] بایستی که در
اول [illegible] اظهار ایمان [illegible] زبان [illegible] شیعه [illegible] عداوت او نمیکردند
و چون [illegible] ایشان ثابت شد و تواتر نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن [illegible]
معارض [illegible] که فی الواقع چنین بود [illegible] بصدق [illegible] ایشان [illegible]
قرآن و رسول بر وجه [illegible] تا عذری لازم آید بلکه بر درجه تاکید اعتقاد و مزید یقین است
الا تفحص حال ایشان کافی است در اعتقاد و صحت خبر ایشان و بصدق متواترات ایشان و اتباع بلکه
ایشان و لزوم طریقه ایشان پس اگر شیعه بقرآن یا خبر رسول یا اجماع متمسک کنند لابد منزل [illegible]
باشند از حرف شیعه خود و شمول از مذهب اهل سنت بر خود لازم گرفته والا این [illegible] کانت لبنات
مثل الامر بسرابی [illegible] نقش بر آب بی حقیقت بی ثبات خواهد بود پس [illegible] کنند که بنا بر اصل [illegible]

از دلائل ایشان ربهت نمیشود و چون دست بدهن اهل سنت زدند و باین قرآن و اصول
ملت حنفیه قائل شدند لابد بجمیع امور متواتره ایشان مثل تفویض امر نماز بابوبکر صدیق و فضائل
و مناقب او و غسل رجلین و مسح خفین که مانند قرآن و اصول تواتر ثابت شده اند قائل
باید شد و قبول باید کرد و الا تحکم بے اصل لازم خواهد آمد نان کسی خوردن و شکر دیگری بجا
آوردن لطیفے ندارد وجه و منع باده ای زاهد چه کافر نعمتے ست دشمن مے بود ندهم رنگ مستان زیستن
این فائده را باید که از دست نهی که بسے مفید ست و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بنای
مذهب تشیع بر روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد که
اکثر آنها دروغ گو بودند و خود ائمه آنها را تکذیب فرمودند و هیچ امامے نبوده است الا بعض
اصحاب او در امام لاحق تکذیب نموده بدلیل آنکه آن بعضے با مامت او قائل نبودند و معتقد
امامت شخص دیگر یا قائل توقف و انقطاع امامت بودند مع هذا بسبب حسن ظن که با صحاب ائمه دارند
تکذیب امام لاحق بلکه تکذیب خود آن امام را جرحی نمی شمارند و بر روایات همه آنها اعتماد کلی
دارند پس چه بیاران و اصحاب رسول که کمتر از امام در تاثیر صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکنند
و روایات آنها را مقبول نمیسازند غایته ما فی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات
صحابه خصوص در مقدمات متعلقه با مامت نزد ایشان رسیده باشد و شبه در صدق صحابه
ایشان را پیدا شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب بر امام جاریست و این شبه در همه
آنها ساری مع هذا مانع قبول روایت نشده پس در حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود
وَمَا هٰذَا اِلَّا التَّعَصُّبُ الْمَحْضُ وَالْعِنَادُ الْبَحْتُ و تحقیر جناب رسول الله صلی الله
علیه و سلم و الاهانة بتاثیر صحبته لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ حالانکه خود ائمه عذر این
مخالفت را بیان فرموده اند و صحابه را بالصدق وصف نموده و در صحاح ایشان مروی و
ثابت ست لیکن غشاوه التعصب چشم ایشان را کور و گوش ایشان را کر ساخته است
مِنْ کِتَابِ الْکَافِیْ لِلْکُلَیْنِیْ فِیْ بَابِ اخْتِلَافِ الْحَدِیْثِ بِحَذْفِ الْاِسْنَادِ
عَنْ مَنْصُوْرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِاَبِیْ عَبْدِ اللّٰهِ مَا بَالِیْ اَسْاَلُکَ عَنِ الْمَسْئَلَةِ
فَتُجِیْبُنِیْ فِیْهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ یَجِیْئُکَ غَیْرِیْ فَتُجِیْبُهٗ فِیْهَا بِجَوَابٍ اٰخَرَ فَقَالَ

يُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ
صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بَالُهُمْ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي عَلَى
رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ
ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِمَا يَنْسَخُ ذَلِكَ فَنُسِخَتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا أَيْضًا
بِحَذْفِ الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ قَالَ قُلْتُ قَالَ قُلْتُ لَهُ
مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْوُونَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَا يُتَّهَمُونَ
بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ کتاب کافی مرکلینی
را در باب اختلاف حدیث بحذف کردن اسناد از منصور ابن حازم ست گفت گفتم مر ابی عبد الله
را علیه السلام چیست حال من می پرسم ترا از مسئله پس جواب میدهی مرا در آن بجوابی پس می آید
نزد تو سوالی من پس جواب میدهی او را در آن بجواب دیگر پس گفت هر آینه ما جواب میدهیم
مردم را بر زیادت و کمی گفت گفتم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم راست
گفتند بر محمد یا دروغ گفتند بلکه راست گفتند گفت گفتم پس چیست حال ایشان که اختلاف کردند
پس گفت هر آئینه مردی بود که می آید بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم پس می پرسید او را از مسئله پس
جواب میداد او را در آن بجواب باز جواب میداد بعد ازین بآنچه نسخ می کرد پس نسخ می کردند
حدیثها بعض آن بعض را و نیز بحذف اسناد از محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفتم
او را چه حال ست قومها را روایت می کنند از فلان و فلان از رسول خدا صلی الله علیه وسلم
و تهمت کرده نمیشوند بدروغ پس می آید از شما خلاف آن گفت هر آئینه حدیث نسخ کرده میشود
چنانچه نسخ کرده میشود قرآن فَائِدَةٌ أُخْرَى أَجَلُّ مِنَ الْأُولَى وَلَقَّبْنَاهَا بِسَعَادَةِ
الدَّارَيْنِ فِي شَرْحِ حَدِيثِ الثَّقَلَيْنِ [illegible] وَلْنَجْعَلْهَا مَعَ الْأَبْوَابِ الْخَمْسَةِ
الَّتِي بَعْدَهَا رِسَالَةً عَلَى حِدَةٍ فائده دیگر ست بزرگتر از اول و لقب دادیم آنها را سعادت دو جهان
در شرح حدیث ثقلین پس هر که خواهد باید که کند آن را با ابواب پنجگانه که پس ازوی مستقل
رساله جدا باید دانست که باتفاق شیعه و سنی این حدیث ثابت ست که پیغمبر صلی الله علیه

پیغمبر فرمود انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی احدهما
اعظم من الآخر کتاب الله و عترتی اهل بیتی یعنی بدرستیکه میگذارم در شما
دو چیز گران قدر را که اگر قبضه بآنها کنید هرگز گمراه نشوید بعد من یکی ازان هر دو بزرگتر است از دیگر
قرآن شریف و دیگر اولاد من از اهل بیت من پس معلوم شد که اهل سنت را بای هر دو کامل تمسک است
[illegible] پس معلوم [illegible] که مخالف [illegible] باشند در امور دینیه
پیغمبر [illegible] دو چیز عظیم القدر [illegible] است [illegible]
عقیده [illegible] باطل [illegible] خارج از دین [illegible] تحقیق
باید انداد که ازین دو فرقه یعنی شیعه [illegible] کدام یک متمسک بآن دو حبل متین است و کدام یک
استخفاف این دو چیز عالی قدر کنند [illegible] از [illegible] انکار و طعن
[illegible] هر دو [illegible] اینجا بحث از نظر تا آن انصاف باید دید [illegible] که کار [illegible]
درین بحث [illegible] از کتب معتبر شیعه منقول [illegible] چنانچه [illegible] است اما
کتاب امامیه [illegible] شیعه از درجه اعتبار ساقط شد مثل تورات و انجیل [illegible] اند [illegible]
بسیار در راه یافته و احکام بسیار از و منسوخ شده و آیات و سور بسیار [illegible] احکام
و مخصص عمومات بودند [illegible] رفته و آنچه باقی است بعضی الفاظ او مبدل [illegible]
ناقص مروی الکلینی عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله ان القرآن الذی جاء
به جبرائیل الی محمد صلی الله علیه و سلم سبعة عشر الف آیة از ابی عبد الله
هر آئینه این که قرآن [illegible] آورد آن را جبرائیل بسوی محمد صلی الله علیه و سلم هفده هزار
آیت در روی عن محمد بن نصر عنه انه قال کان فیه لم یکن اسم سبعین
رجلا من قریش باسمائهم و اسماء آبائهم روایت کرد از محمد بن نصر
از وی اینکه وی گفت بود در لم یکن نام هفتاد مرد از قریش بنامهای ایشان
و نامهای پدر ایشان + و در [illegible] عن سالم بن سلمة قال قرأ رجل علی ابی
عبد الله و انا استمع حروفا من القرآن لیس ما یقرءه الناس فقال
ابو عبد الله مه اکفف هذه القراءة واقرأ کما تقرءه
الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرأ کتاب الله علی حده [illegible]

الكليني وغيره عن الحكم بن عتيبة انه قال قرء علي بن حسين انما ارسلنا من قبلك
من رسول ولا نبي ولا محدث قال وكان علي بن ابي طالب محدثا وروى عن
محمد بن الجهم الهلالي وغيره عن ابي عبد الله ان امة هي اربى من امة قال
ليس كلام الله بل المحرف عن موضعه والمنزل ائمة هي ازكى من ائمتكم

و روایت از سالم بن سلمه گفت خواند مردی بر ابی عبد الله و من می شنیدم از احرفها
از قرآن نبود آن چه می خوانند مردم پس گفت ابو عبد الله باز مان و باز مان ازین قرائت ها
بخوان چنانچه می خوانند آنرا مردم تا که قائم شود امام مهدی پس هرگاه که قائم شود امام مهدی
بخواند کتاب خدا را بر طریقه آن و روایت کرد کلینی وغیره از حکم بن عتیبه هر آینه وی گفت که خواند
علی بن حسین و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری و نه صاحب الهام گفت و بود علی بن
ابی طالب صاحب الهام و روایت کرد از محمد بن جهم الهلالی وغیره از ابی عبد الله
هر آئینه جماعت هی اربی من امة نیست از جماعة نیست کلام خدا بلکه بی جا کرده شده است از جای
خود و نازل کرده شده چنین است امامان که آنها پاک ترند از امامان شما و نزد ایشان
ثابت و متواتر و مشهور است که بعضی سور تمام ها ساقط شد مثل سورة الولاية و بعضی با کثرها
مثل سورة الاحزاب فانها كانت مثل سورة الانعام پس ازین سور آن چه در فضائل اهل
بیت و احکام امامت ایشان بود ساقط کردند و لفظ ویلک قبل از لا تحزن ان الله
معنا نیز ساقط کردند و لفظ عن ولایة علی بعد ازین آیت وقفوهم انهم
مسئولون و بیلکم بنو امیة بعد ازین آیت خیر من الف شهر و بعلی بن ابی طالب
بعد ازین لفظ است وكفى الله المؤمنين القتال و آل محمد ازین لفظ و سیعلم الذین ظلموا آل
محمد ای منقلب ینقلبون و لفظ علی بعد از و لکل قوم هاد * ذکر کل
ذلك ابن شهر آشوب المازندرانی في كتاب المثالب و علی هذا القیاس کلمات بسیار
و آیات بی شمار را شمرده اند پس حالا نزد ایشان در میان قرآن مجید محفوظ و در میان تورات
و انجیل فرقی نماند و تمسک باین هر سه وجهی ندارد که محرف و مبدل و منسوخ ناسخ مجهول اند و اما
عترت رسول الثقلين اهل لغت عترت شخص اقارب او را گویند و اینها بسبب بعضی عترت را ا

انکار کنند مثل حضرت رقیه و حضرت ام کلثوم بنات آن حضرت صلی الله علیه وسلم و بعضی را داخل
عترت نمی شمارند مثل حضرت عباس عم رسول الله و اولاد او و مثل حضرت زبیر بن صفیه
عمه رسول و اکثر اولاد حضرت زهرا را نیز دشمن دارند و بد گویند مثل زید بن علی بن الحسین که
خیلی عالم و متقی و متورع بود و از دست مروانیان شهید شد و پسر او یحیی بن زید را نیز
دشمن دارند و همچنین ابراهیم بن موسی کاظم را و همچنین جعفر ابن موسی کاظم را و در ملقب
بکذاب کرده اند حالانکه او از کبار اولیاء الله بود و بایزید بسطامی از و اخذ طریقت کرده و به غلط
شهرت یافته است بسطامی مرید جعفر صادق است و جعفر بن علی را که برادر حضرت امام
حسن عسکری بود نیز ملقب بکذاب نموده اند و حسن بن الحسین المثنی و پسر او عبد الله محض
نویسند محمد اکبر ملقب بمحض است مرتد و کافر شمارند و ابراهیم بن عبد الله را و زکریا بن محمد
باقر را و محمد بن عبد الله بن الحسین بن الحسن و محمد بن القاسم بن الحسین و یحیی بن عمر را
که از احفاد زید بن علی بن الحسن است نیز کافر و مرتد دانند و جماعه سادات حسنیه و حسینیه
را که قائل بامامت بزرگی زید بن علی بوده اند ضال و گمراه شناسند حالانکه کتب انساب
و تواریخ سادات و دلالت صریح می کند بر آنکه اکثر اهل بیت حسنیان و حسینیان معتقد امامت
زید بن علی و فضیلت آن بزرگوار بوده اند و جماهیر اثنا عشریه در حق آن بزرگواران
اعتقاد کفر دارند و خلود در نار دارند چنانچه در باب معاد از کتب ایشان منقول خواهد
شد و وجهش هم ظاهر است زیرا که منکر امامت یک امام نزد ایشان مثل منکر نبوت یک نبی کافر است
وَالْكَافِرُ مُخَلَّدٌ فِي النَّارِ و این همه بزرگواران منکر امامت امام وقت خود بلکه امامت بعضی
از ائمه ماضیین نیز بوده اند و طائفه قلیله از اثنا عشریه بران رفته اند این ها در اعراف خواهند
بود مثل حضرت عباس عم رسول و بعضی گویند که بعد از عذاب شدید بشفاعت اجداد
خود نجات خواهند یافت و این هر دو قول یک مردود اند و موافق قواعد و اصول ایشان
همان قول اول است زیرا که شفاعت در حق کفار بالاجماع مقبول نیست و اعراف دار الخلد
نیست و معهذا بودن ایشان در اعراف موجهی نیست که این ها منکر امامت بودند و منکر
امامت کفار اند و با وصف این همه روایت میکنند که محب علی لَا يَدْخُلُ النَّارَ

و در محبت ایشان با امیر المؤمنین هیچ شبهه نیست اما ناصبیت این فرقه را لحاظ باید کرد
که چه قدر بزرگان که جگر پارهای ائمه و برادران ائمه بودند بچه مرتبه اهانت و استخفاف
می نمایند و در حق چندین کس بعد و از اهل بیت ائمه اثنا عشر و بعض اقارب ایشان
باشند در پرده محبت هزاران عیوب و قبایح نسبت کنند و استخفاف و اهانت زیاده از حد
نمایند بالاتر از خوارج و نواصب آرے * دوستی بی خرد خود دشمنی ست × و بعد از
تتبع کتب و روایات ایشان تفصیل آن قبایح و عیوب کالشمس فی نصف النهار
هویدا میگردد ولیکن درینجا چندی از کفریات ایشان بطریق نمونه از خروارے ثبت می افتد
اوّل آنکه گویند امام وقت صاحب الزمان با آن مرتبه جبان و هراسان و خائف و بزدل است
که از مدت هزار سال بخوف جماعه قلیله مختفی شده و هرگز وجود انقلاب دول و برهم شدن
عباسیه و تسلط چنگیزیه که بعد از قبول اسلام خود را محب اهل بیت می گفتند و بعضے از
ایشان مذهب تشیع اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر عراقین و خراسان که
صادق شیعه و مروّج این گروه است و بعد از رواج این مذهب در سلاطین دکهن
و بنگاله و پورب و امارت و وزارت این فرقه در هند و سند هرگز برون نمی آید و از اطمینان
حاصل نمی شود دوّم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که فرمود
یا معاشر الشیعة اخذ منّت جواریّنا لنا و فروجهنّ لکم الله الله نفوس خبیثه ایشان
چه قسم این بهتان عظیم را سهل و آسان دانسته و باین جناب پاک نسبت کرده سوّم آنکه به حضرات نسبت
می کنند که میفرمودند در حق حضرت ام کلثوم بنت سیدة النساء علیها السلام اوّل فرج
غصب منّا سبحان الله چه کلام است که از زبان ایشان بر می آید نزدیک است که آسمان فرو
افتد و زمین بشگافد اوّل در حق آن سیده پاک بضعة الرسول فلذه کبد البتول چه فحش و سوء ادب
ست دیگر آنکه نسبت خبیثه را بدامن پاک آن طاهره مطهره می بندند دیگر در حق حضرت
امیر و حضرت حسین چه قدر بے حفاظی و بے ناموسی ثابت میکنند و در حق حضرت
صادق که این کلمه بر آن جناب تهمت می نمایند چه قدر بے حمیتی و بے غیرتی اعتقاد
دارند این لفظ را اوّل بزرگان خود بزبان آورند علی الخصوص ذکر این عقیده مستو

الاسم و المسمی از اقارب بلکه بزرگان خود امر بیست که ارازل و اوباش نیز از ان احتراز میجویند
و مانند بازاریان و سفلے راو ہیچ کہ در ہنگامہٴ فاغتنہ قندہار کہ خود را بدر اینان لقب کردہ اند
زنان بسیار بے ناموسی شدند مگر من بعد نام این فعل قبیح بزبان نیاورند عار کردند
آنکہ در بضعۂ طاہرہ رسول این قسم فعل خبیث واقع شود و جبر او کردہ کار ہیچ مسلمان
نیست لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ چہارم آنکہ گویند کہ حضرات بنات و اخوات
خود را بکفرہ فجرہ بنسے سپارند مثل حضرت سکینہ کہ در نکاح مصعب بن زبیر بود وعلی
ہذا القیاس دیگر قریبات خود را در عقد کفرہ و نواصب در آوردند چنانچہ در کتب انساب
سادات بتفصیل مشروح ست پنجم آنکہ نسبت کنند بحضرت صادق کہ قرآن مجید
را بر زمین بر تافت و اہانت نمودہ و طعنے کہ بر عثمان بابت احراق مصحف ابن مسعود نمودہ اند
بعینہ بحضرت صادق ثابت کنند رَوَى الْكُلَيْنِيُّ عَنْ زَيْدِ بْنِ جَهْمٍ الْهِلَالِيِّ عَنِ
الصَّادِقِ اَنَّهُ قَرَءَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ اَنْكَاثًا
تَتَّخِذُونَ اَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ اَنْ تَكُونَ اَئِمَّةٌ هِيَ اَزْكٰى مِنْ اَئِمَّتِكُمْ قُلْتُ
جُعِلْتُ فِدَاكَ اَئِمَّةٌ قَالَ اِيْ وَاللهِ قُلْتُ اِنَّمَا نَقْرَءُ اَرْبٰى قَالَ وَمَا اَرْبٰى وَاَوْمٰى
بِيَدِهِ فَطَرَحَهَا مَا نَنَةً روایت کردہ است کلینی از زید بن جہم ہلالی از صادق علیہ السلام
بہ رستے کسے خواند و نباشید مانند زنے کہ شکست ریسمان خود را بعد درستے
پارہ پارہ کردند سوگندہائے خود را موجب خلل درمیان خود نہ کہ باشند امامان کہ انہا
پاک تر اند از امامہائے شما پس گفتم کردہ شوم قربان تو ائمہ است گفت آرے قسم خدا
گفتم جز این نیست کہ خواندہ مے شود اربے گفت اربے و اشارت کردہ است
خود پس انداخت آنرا باہانت ششم آنکہ آنچہ منافی ایمان و ضد علامات مومن
ست بعض حضرت امیر المومنین بسوی ائمہ نسبت کنند مے خواہند بہ شہادت حضرت
امیر رخنہ در ایمان ائمہ اندازند کہ حضرات ائمہ بر تقیہ و اخفائے حق و اظہار باطل و تطول
حیات خود باوصف عدم خوف ہلاکت در حق شان اصرار داشتہ اند نص متواتر
امیر المومنین کہ در نہج البلاغت موجود ست این ست قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَامَةُ

الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک کذا
فی نهج البلاغة گفت علیه السلام نشانی ایمان این است که بپسندی راستی را جائیکه زیان
دهد ترا بر دروغ جائیکه سود دهد ترا چنانکه است در نهج البلاغة هفتم بعضے تفسیرات
آیات قرآن بایشان نسبت کنند که هرگز بر قواعد عربیت و نحو راست نمی نشیند پس سامع
آن تفسیر بر قصور حضرات در فنون عربیت و ناواقفیت ایشان بر قواعد نحو استدلال کند و
همچنین بعضے تفاسیر که مخل بربط کلام و موجب انفکاک نظم و انتشار ضمائر و برهمے سیاق
سخن باشد بحضرات منسوب سازند تا مردم را سوء اعتقاد در کمال علم ایشان حاصل شود و
هشتم آنکه از ائمه روایت کنند که ایشان از جهاد منع مے فرمودند با وصف آنکه در قرآن مجید
قسمے که درین امر تاکید و تقید فرموده اند بر هر طفل مکتب پوشیده نیست پس ایقاع مخالفت
کنند در ثقلین حالانکه تتمه حدیث ثقلین این عبارت هم روایت کرده اند که لن یتفرقا حتی
یردا علی الحوض هرگز جدا نشوند آن هر دو تا که وارد شوند نزد من بر حوض و ازین عبارت
صریح مستفاد مے شود که پیغمبر معیار معرفت اقوال مذاهب عترت طاهره است بنا بر آنکه
مردم بر ایشان دروغ خواهند بست و افترا خواهند کرد رعایت فرموده است و آن همین است
که هرگاه از ایشان بشنوید بر قرآن عرض کنید هر چه را قرآن قبول داشت صحیح است و هر چه
را تکذیب کرد کفر است قرآن که محفوظ است لائق تر است بآنکه معیار باشد عترت طاهره چه
عترت بحکم بشریت موت و غیبت مکانی و بعد زمانی و دیگر لواحق دارند که کلید باب دروغ
بندی و افترا سازی است بخلاف قرآن که بسبب شهرت و تواترے که دارد و پیش هر
کس در هر وقت و هر مکان موجود است و در هر حفظ الهی محفوظ لا یأتیه الباطل من بین
یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید نهم آنکه تجویز جماع مطلقه
بجناب ایشان نسبت کنند و این در حقیقت تجویز زنا است معاذ الله من ذالک و آنکه
بازے کردن بقضیب صغیر در حین نماز بجناب ائمه نسبت کنند حاشاهم من ذالک
اول نماز که اعظم ارکان دین است چه جا که لعب بازے است دهم آنکه این بانهے که کدام نجاست
دارد یا نه دهم تجویز نماز با وجود آلودگی جامه بنجاسات غلیظه بجناب ایشان نسبت کنند تعالی

جناب ہم عن ذالک دوازدہم آنکہ حرمت بچہ جانور مردہ بجناب ایشان نسبت کنند حاشاہم عن ذلک
سیزدہم تجویز بوس وکنار بازنی در عین مار بجناب حضرات نسبت نمایند و روایات منقولہ
از کتب ایشان ودرین ہمہ مسائل کہ مذکور شد انشاء اللہ تعالی در باب فروع بیاید چہاردہم
منع مردم از تعلیم واجبات دین مر زنان را بجناب ائمہ نسبت کنند روی الشیخ الطائفة
عن ابراهيم بن محرز قال سألت اباعبد الله عليه السلام عن المرأة ترى فيما
يرى النائم عليها غسل قال نعم لا تحدثوهن فيتخذنه علة روایت کرد ابوجعفر
طوسی از ابراہیم بن محرز گفت پرسیدم از اباعبد اللہ علیہ السلام از زنی کہ ببیند درآنچہ می
بیند خوابیدہ بروی غسل است گفت آری حدیث مکنید از ایشان پس خواہند گرفت
این را علت ودرین صورت لازم می آید کہ جناب ائمہ راضی باشند بخواندن نماز در حالت
جنابت کہ آن کفر است بالاتفاق حالانکہ رضا بالکفر نیز کفر است بالاتفاق معاذ اللہ من ذلک
ونیز راضی باشند بجہل مکلف بواجبات شریعت وهو مناقض لمنصب الامامة قادح
في استحقاقها قاطع للعدالة والمروة وازین فحیح تر وقبیح تر درین باب روایت
صاحب المحاسن است کہ از کاظم علیہ السلام آوردہ انہ قال لا تعلموا هذا الخلق اصول
دينهم هم ارشدوا می گفت تعلیم مکنید این مردم را عقائد دین ایشان سبحان اللہ این چہ روایت
شنیع وحکایت شنیع است کہ نسبت بجناب ایشان میکنند چون ایشان از تعلیم اصول دین
مردم را منع فرمایند دیگران چہ قسم تعلیم کنند چو کفر از کعبہ برخیزد کجا ماند مسلمانی
پانزدہم ترک عمل باوامر اللہ نسبت بجناب ائمہ کنند خصوصا گر روایت کنند والتقیة دینی ودین آبائی
پس این حضرات ودرین آبای کرام خود چہ قبیح یافتند کہ ترک دادند شانزدہم
خلاف نص صریح کتاب اللہ بجناب ائمہ نسبت کنند تا ایقاع مخالفت فیما بین الثقلین
نمایند ہفدہم در امر دین تحریر سازند گویند در رسم غیر مسکوک حضرات ایشان زکوة
واجب ندانستہ اند وخود ہم ندادہ اند معاذ اللہ می خواہند کہ حضرات را در وعید
الذين يكنزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله
داخل نمایند ہیجدہم گویند کہ جامہ دریدن وگریبان چاک کردن در مردن زن وفرزند درست

پسر و برادر و دیگر اقارب حضرات ائمه جایز داشته اند معاذ الله ایشان را در بی صبران
و جزع کنندگان داخل می نمایند و از بشارات قرآنی که در حق صابرین وارد ست خارج
می سازند و در وعید لیس منا من شق الجیوب شامل اعتقاد می کنند ۱۸ هژدهم
تخصیص قصاص بغیر اعمی که خلاف نص قرآنی ست بجناب ایشان نسبت میکنند ۱۹ نوزدهم
حکم باسترقاق ولد ذمی که مسلمانی را قتل کرده باشد نسبت به حضرات ائمه نمایند خلاف قاعده
شرائع ست لا تزر وازرة وزر اخری ولا یجزی والد عن ولده ولا مولود [illegible] والده
اگر این قسم انتقام گرفتن در شرع جایز بود فرق درمیان توره چنگیز خانی و شریعت محمدی
چه خواهد بود و جواز استرقاق ولد حربی بدست توقع محاربه است از ان اولاد برای تقلیل
همراه انها اولاد نمی قاتل بدانکه نه مستعد حرب باشند و نه داخل سواد اهل حرب بچه وجه استرقاق
درست باشد که صریح نقض عهد ست و مخالف جمیع ادیان و ملل که وفا بعهد را واجب
دانند و نیز مخالف نص قرآنی که النفس بالنفس ست ۲۰ بستم آنکه از حضرات ائمه نقل کنند که از روز
قتل عمر که بزعم ایشان نهم ربیع الاول ست تا سه روز قلم از رسم گناه صغیره و کبیره بر کسی نوشته
نمی شود پس درین صورت اباحت کفر و جمیع معاصی دران سه روز بجناب ائمه نسبت نمایند
۲۱ بست و یکم جواز استعمال آبی که بآن استنجا کرده باشند در شرب و دیگر حوائج و طهارت به
جناب آل طیبین و طاهرین نسبت کنند ۲۲ بست و دوم از حضرت ائمه روایت کنند که ائمه مرحومه را
لقب امت ملعونه است رواه الصیقل عن ابی عبد الله علیه السلام و بعضی روایات تشبیه امت
مصطفویه بخنازیر از حضرت صادق روایت کنند کما رواه الکلینی عنه علیه السلام با آنکه در نص
قرآنی خیر امة ایشان را خطاب داده اند و در حق ایشان فرموده و کذلک جعلناکم امة وسطا الخ
بالجمله غرض این طائفه ایقاع مخالفت فیما بین الثقلین تا سد کلاه و دین شریعت گم
شود و تمسک بکتاب الله نسبت ادعای تحریف در زیاده و نقصان و تغییر و تبدیل بر هم خورد
و تمسک بعترة بجهت تکفیر و حکم بارتداد بعضی و روایت مخالف کتاب الله از بعضی
متعذر شود و خلائق خدا مثل بهائم و انعام غیر مقید بقیدی هرچه خواسته باشند کرده باشند فقط

تمت

رسالہ وسیلۃ النجات تصنیف فخر المحدثین ذوالعلم والتمیز مولانا شاہ عبدالعزیز دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ حق حمدہ والصلوۃ والسلام علی حبیبہ وجندہ اللہم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک سبب تالیف شخصے از آشنایان کہ بمذہب تشیع الفت داشت استدعا نمود کہ چند کلمہ در بیان دلائل حقیت فرقہ ناجیہ باید نوشت بحکم الدین النصیحۃ ❁ اجابت آن مسئول کردہ آمد و این رسالہ را وسیلۃ النجات نامیدہ السلام علی من اتبع الہدی سوال در میان اہل سنت و شیعہ گفتگو بسیار واقع شدہ سنیان دعوی مے کنند کہ مذہب ما برحق ست و موافق قرآن و حدیث ست و کتاب ہای شیعہ ہمہ باطل و افترا است مذہب اہل بیت ست بلکہ مذہب اہل بیت ہمین ست کہ ما میداریم و شیعہ ہم ہمین دعوے می کنند کہ قرآن مذہب ماست و طریقہ ما طریقہ امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ ست و کتاب ہای سنیان را غیر معتبر مے گویند درین بارہ جوابے شافی از آیات قرآنی کہ در آن جای دم زدن کسے نباشد و عذر منقطع گردد باید نوشت کہ طالبان راہ نجات بران عمل نمایند و از مذہب باطل دست بردارند جواب ای برادر اول بنای ہر مذہبے را دریافت کن و کتاب ہای ہر فریق را یکسو گذار و در طاق بنہ و چون بنای ہر یکے دریافت شود آن بنا را بر آیات قرآنی مطابق کن و بناے ہر کدام مذہب کہ محکم و راسخ بینی آن را مذہب حق بدان کتابہاے آنہا بعنوان و عمل را رو انہاے ہر مذہبے کہ باطل باشد کتاب ہاے

آنہا را وساوس شیطانی ونجس در آب انداز کرد..... آنہا گروہا آنہا را پارہ پارہ کن
ویقین بدان کہ آن مذہب اہل بیت نیست بلکہ مذہب شیطان ست پس بدانکہ بنائے
مذہب اہل سنت بر ایمان وتقوی وصلاح ودرستی ابوبکر وعمر وعثمان وعلی وغیرہم
از مہاجرین وانصار ودیگر اصحاب سید المرسلین صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم کہ ہزارہا
کس بودند ہمراہ آن حضرت صلعم در راہ خدا جہاد ونماز کردند وتا مدت حیات آن حضرت
صلی اللہ علیہ وسلم ہمیشہ در نصرت وحمایت او بودند وبعد وفات آن حضرت صلعم در
خلافت خود عدل وانصاف ودرستی گزیدند وخدمت اہل بیت ومحبت آنہا بجا آوردند
امیر المومنین علی علیہ السلام ہمیشہ با آنہا نشست وبرخاست نمود وہمراہ آنہا با کفار جہاد کردہ
ودر پس آنہا نماز خواندہ وہمیشہ با آنہا محبت داشتہ وبعد وفات آنہا در حق آنہا دعائے
خیر نمودہ وبسیار مدح ومناقب آنہا بیان فرمودہ وبنائے مذہب شیعہ بر کفر
ونفاق خلفاء ثلاثہ وغیرہ ہم ہزاران صحابہ بسیار ابرار ست کہ این جا مے گویند کہ
ہمہ آنہا ایمان نفاق آوردہ بودند وہجرت ہم برائے ریاست وطمع دنیا کردہ بودند وہم
جہاد وعبادت آنہا برائے ریا بود نہ برائے خدا وبعد وفات آن حضرت صلعم با اہل بیت
ایذا رسانیدند ومرتضی علی رضہ را یاری نہ کردند وحق او نیز در گرفتند ومتابعت
ونماز علی علیہ السلام ہمراہ اینہا بنا بر خوف وتقیہ بود حتی کہ علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنہ
دختر طاہرہ خود را در نکاح عمر برائے تقیہ داد ونام پسران خود ابوبکر علی وعمر علی وعثمان
علی ہم برائے تقیہ نہاد وصحابہ مخلصین اندک بودند ابوذر ومقداد وسلمان وعمار وجابر رضہ
وچند کس دیگر پس برادر چون بنائے ہر دو مذہب دریافتی پس بدانکہ دلیل بر بنائے
مذہب اہل سنت آیات قرآنی بسیار اند کہ ہر یک از آن برائے اثبات واستحکام آن
بنا کافی ست وبنا بر اختصار درین مقام چند آیات نوشتہ میشود قولہ تعالی وَالسَّابِقُونَ
الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وسابقین کہ اولین اند از مہاجرین وانصار وآنانکہ پیروی
ومتابعت سابقین کردند بنیکوئے یعنی با ایمان وطاعت راضی شد خدای تعالی

ازایشان و راضی شدند آنها از خدای تعالی وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ
و مهیا کرد خدا برای آنها بهشتها که جاری اند زیر منازل یا درختان آنها نهرها خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
این همه مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها در بهشتها باشند همیشه این آیت بر ملا
ندا می کند که مهاجرین و انصار سابقین همه بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد آنها راه و
طریقه آنها اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مهاجرین
اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و عمر و عثمان و علی رض و
بسیاری دیگر از مهاجرین اولین اند و هر که ابوبکر را از مهاجرین اولین نداند بسبب انکار
نسبت بمانند کافر باشد قال الله تعالی إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي
الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا چون بیرون کردند رسول خدا صلی الله تعالی
علیه و آله وسلم کفار مکه در حالیکه دوم دو کس بودند چون بودند هر دو در غار چون می گفت رسول خدا صلی
الله تعالی علیه وسلم مر یار خود را که ابوبکر صدیق رض است اندوهگین مشو بدرستیکه خدا
با ماست و متابعت کنندگان آنها بواقعی مهاجرین و انصار اند که بعد اینها ایمان آوردند
و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی درین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند
بود پس ثابت شد که ایشان قطعی بهشتی اند هر که ایشان را بهشتی نداند بسبب انکار
این آیت کافر باشد و اگر درین مقام شیطانی بیاید و ترا وسوسه دهد که شاید مراد ازین آیت
مهاجرین باشند که شیعه در حق آنها حسن ظن دارند که هجرت فی سبیل الله بود و هجرت
ابوبکر و عمر برای طمع دنیا بود جواب در بگو که ای ابلیس دروغ می گویی بلکه جمیع مهاجرین
برای خدا بود چنانچه در آیتی که اول بعد هجرت در باب قتال نازل شده أُذِنَ
لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا اذن و دستوری داده شد بجنگ کردن کفار مر کسانی
که می خواهند کارزار کردن را یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آنها از دست کفار ظلم
کشیده بودند وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ بدرستیکه خدا تعالی بنصرت کردن
آنها البته قادر است الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ
آنانکه بیرون کرده شدند از سراهای خودشان بغیر حق مگر آنکه می گفتند آنها که پروردگار

بالنعال لست یعنی از ایشان هیچ گناهی نشده که به سبب آن بیرون کرده شدند مگر فقط به سبب
ایمان آن‌ها بیرون کردند پس این ثابت شد که هجرت جمیع مهاجرین خالصاً لله تعالی
بوده نه برای جمع دنیا پس ثابت شد که همه مهاجرین رضی الله تعالی عنهم منصور ندای
برادر هر که ایمان به نشان دارد و چون بروی ثابت شد که خدای تعالی کسی را
بهشتی فرموده گفت که آن‌ها در جنت بر سبیل ابد و دوام باشند تمام اعتراضات در حق
وی ساقط گشت چرا که حق تعالی عالم الغیب است و می‌داند که از فلان بنده فلان
وقت حسنه یا در فلان وقت سیئه ظهور خواهد آمد و با وجود آن اگر او را فرماید که این را بهشتی
نمودم درین ضمن اشارت بمغفرت جمیع زلات وی متحقق گشت پس دیگر بندگان را در حق
آن کس طعن و تشنیع نمودن اعتراض بجناب الهی کردن است گویا که اعتراض کننده می‌گوید که این
بنده بدست خدای تعالی ادا چرا بهشتی می‌کند و ظاهر است که اعتراض کردن درین مقام
کفر است و بنده را که خدای تعالی بهشتی خوانده است البته وی بهشتی است و اعتراض کسی در
حق وی ضرری ندارد و او را دوزخی نمی‌کند لیکن اعتراض کننده وی کافر است پس باین
وجه تمام شبهات شیاطین ساقط شد و احتیاج نماند که بجواب آن پرداخته شود آنها را
تسلی سائل رجم الشیاطین کرده شود پس اگر شیطان بیاید ترا وسوسه کند که در سوره
انفال در قصه نازل شده قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا
زحفا فلا تولوهم الادبار ترجمه آیت ای کسانیکه ایمان آورده اید چون ملاقات کنید
بکفار پس پشت مدهید از جنگ کفار قوله تعالی ومن یولهم یومئذ دبره الا متحرفا
لقتال او متحیزا الی فئة فقد باء بغضب من الله ومأواه جهنم و هر که پشت دهد
از جنگ کفار مگر در حالیکه برگردنده باشد برای جنگ یا پناه آرنده بسوی جماعت مومنین
پس بتحقیق رجوع کرد بخشمی از خدا و جای او جهنم است و گویند که صحابه در جنگ احد و حنین
گریخته اند در جواب بگو در بدر که مقام نزول آیت است کسی نگریخته بلکه همه ثابت قدم
ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید ولقد نصرکم الله ببدر وانتم اذلة ترجمه آیت
بدرستیکه نصرت داد شما را خدای تعالی در جنگ بدر در حالا که شما خوار بودید در چشم کفار

بسبب قلت وور قصه بدر فرمود إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ ترجمه یاد کن
ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم چون وحی میکرد پروردگار تو بسوی فرشتگان که من
با شما ام قوله تعالی فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا پس ثابت دارید مومنان را و آیت مذکوره بر کفر
دلالت ندارد بلکه بر آنکه گریختن از جنگ کفار حرام ست و حق الله تعالی ست اگر خواهد
بخشد اگر خواهد عذاب کند و لهذا چو در جنگ احد فرار واقع شد حق تعالی ازان عفو فرمود
قوله تعالی وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ پس اعتراض ساقط شد و در روز حنین اولا فرار
نمودند ثانیا چون عباس رضی الله تعالی عنه آواز داد یا عباد الله هذا رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم ندا او در آمدند و جنگ عظیم نمودند و توبه متحقق گشت و از بس که ایشان ناصر دین
خدای تعالی بودند حق تعالی بموجب وعده خود قوله تعالی وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ
يَنْصُرُهُ نصرت ایشان کردند مدد غیبی از ملائکه برای ایشان فرستاد و بشارت نزول
سکینه که خاصه مومنین کامل الایمان ست درباره ایشان نازل فرمود چنانچه میفرماید قوله تعالی لَقَدْ
نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ترجمه بدرستیکه نصرت داد شمارا خدا تعالی
در معرکهای بسیار و حنین و میفرماید قوله تعالی ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ترجمه بستر نازل فرمود خدای تعالی سکینه و آرام خود را بر پیغمبر خود صلی الله تعالی علیه
وآله وسلم و بر مومنان که بندای عباس بازگشتند و آمده تدارک مافات کرده قتال شدید نمودند
قوله تعالی وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا و فرستاد لشکرها ملائکه که شما ای صحابه بچشم
خود ندیدید آنها را و قوله تعالی وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ترجمه و عذاب کرد و شکست
داد کفار را ای عزیزی تامل فرما کسانیکه این قدر رحمت الهی دستگیر حال آنها باشد هرگاه که
بمقتضای بشریت بلغزند فرشتگان برای امداد آنها آیند و سکینه الهی دوبار بر آنها نزول
باید کار مسلمانان باشد که تمام آیات رحمت و مغفرت را فراموش کند و آنها را هدف مطاعن
سازد و معاذ الله تعالی من خبث الباطن و شر الشیطان باید و ترا وسوسه کند که
شاید آنها منافق باشند که دران وقت منافقان هم بودند چنانچه در قرآن مجید ذکر منافقان
هم بسیار آمده جواب بگو که آری منافقان بودند لیکن منافقان فرار نکردند بلکه[illegible]

و دربار اگر شیطان

پس ساکن آنها گرد مدینه بود یا بعضے از ساکنان دور اهل که یعنے مهاجرین و در انصار که ایمان
و نصرت شان منصوص است کسی نبود چنانچه مے فرماید قوله تعالی وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
مُنَافِقُونَ ترجمه و بعضے ازان کسان که در گرد شما باشند از اهل مدینه از بادیه نشینان منافق اند
قوله تعالی وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ترجمه و بعضے
از اهل مدینه خالی شدند از نیکی در حالیکه خو کرده اند بر نفاق نمیدانی اے محمد صلعم آنها را که علم
الغیب است نمیدانیم آنها را بعد ازان حق تعالی آنها را هم ممتاز ساخته چنانچه میفرماید قوله تعالی
مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
ترجمه نیست خدائے تعالی را که بگذارد مومنان را بر حالتیکه شما هستید بران یعنی مخلط مومن
و منافق تا که تمیز دهد و جدا کند پلید را از پاک یعنی منافقان را از مومنان پس حق تعالی تمیز
داد و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم را از حال آنها مطلع گردانید و آن حضرت صلی الله علیه وسلم
بحذیفه بن الیمان رضی الله تعالی عنه که صحابی است اظهار فرموده برائے فضیحت و رسوائی
پسران ایشان مومنین مخلصین بودند بر دیگران ظاهر نکرد اگرچه بسیاری از منافقان بسبب
علامات نفاق فضیحت هم شدند و همه کس آنها را دریافتند لیکن حق سبحانه تعالی بوجهے
چنانچه در قرآن یاد فرموده و در حق آنها وعید شدید بیان نموده بوجهے همین ظاهر شد و در صحابه
که اهل سنت در حق آنها حسن اعتقاد دارند کسے منافق نبود چنانچه حق تعالی در حق منافقان
مے فرماید قوله تعالی فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ترجمه پس اگر توبه کنند منافقان از نفاق
خود باشد بهتر مر ایشان را قوله تعالی وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
ترجمه اگر رو گردانند از توبه و بر نفاق خود مانند عذاب کند خدائے تعالی آنها را عذاب
سخت در دنیا و آخرت قوله تعالی وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ترجمه و نباشد
ایشان را در زمین هیچ یاری و نه مددگارے یعنی در زمین کسے یاری آنها نکند و خدائے
تعالی در حق مهاجرین بر خلاف قبائح اوصاف حمیده مے فرماید و وعده نصرت
مے دهد چنانچه در آیت سابق مر ایشان را باذن قتال در حق مهاجرین خواندم لفظ قوله تعالی
إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ گذشته ترجمه تحقیق خدا تعالی بر یاری کردن مهاجرین قادر است

یعنی آنها را یاری خواهد داد و هم درین آیت که همین مهاجرین ست فرماید قوله تعالی ۵
ترجمه البته یاری خواهد داد الله تعالی کسی را که دین او را یاری دهد و شک نیست که حق سبحانه
تعالی جمیع صحابه را که بعد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم باقی ماندند خصوصاً خلفاء راشدین
را یاری داد که هزارها مشرکان و مرتدان را کشتند و ملک کسری و قیصر را برهم زدند و خلفای
راشدین را تمام صحابه یاری کردند پس معلوم شد که خلفاء ثلثه از مهاجرین فی سبیل الله اند که
حق تعالی وعدهٔ نصرت که بمهاجرین داده بود در حق ایشان بوجه اتم راست کرد و معلوم شد
که بواقعی صحاب نیز ناصران دین خدا بودند و اگر منافق بودندی کسی دست آنها نگرفتی
و در زمین کسی یار و نصیر آنها نبودی و نیز ظاهر شد که آنچه منکرین قرآن گویند که علی رضی
الله عنه بعد آن حضرت مطلب خلافت شد و خانه بخانه مهاجرین و انصار برای قائم کردن حجت
میگشت و کسی از آنها یاری او نکرد و حمایت او ننمود این سخن شان کفر صریح و تکذیب جلی کلام
این آیت است چه حق تعالی درین آیت وعدهٔ نصرت مهاجرین کرده و شک نیست که امیر
المؤمنین علی رضی الله عنه رئیس مهاجرین بوده است و محال است که کسی او را یاری نکردی پس ثابت
شد کسانیکه این سخن بجناب پاک مرتضوی نسبت میکنند دشمن آن جناب اند که آیت منافقین
در حق او میخوانند و میگویند قوله تعالی وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ثابت شد که
دوستان آنجناب اهل محبت اند که او را نسبت نفاق نمیکنند بلکه می گویند که اگر آنجناب برای طلب
خلافت برخاستی و اراده آن داشتی و از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نصی در حق خود داشتی
البته تصرف او نافذ گشتی و همه بیاری او برخاستندی چنانچه حق در بارهٔ مهاجرین ورود یافته
پس معلوم شد که آنجناب خلافت صدیق رضی الله عنه برحق دانسته بیعت نمود و همیشه ناصر و معین آنها
بوده والحمد لله علی نعمائه باز بشنو که حق تعالی در فضیحت منافقان چه میفرماید قوله تعالی
لَئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ
بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا مَّلْعُونِينَ ترجمه آنکه
اگر باز نیایند منافقان از نفاق خود و اگر باز نیایند کسانیکه در دل آنها بیماریست چون ضعف
ایمان و مانند آن و اگر باز نیایند کسانیکه خبر بد می افگنند در مدینه از غیب لشکر اسلام میفرماید

اگر باز نیایند و توبه نکنند این هر سه گروه البته بخشائیم و مسلط گردانیم ترا اے محمد بر ایشان پس همسایه
تو نباشند در مدینه اندک زمانه یعنی زود از شهر مدینه بیرون روند خوار و راندگان قال الله
تعالی اینما ثُقِفُوا اُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِیلًا ترجمه هر کجا که یافته شوند گرفته شوند و کشته شوند کشته شدنی
پس بنا بر این آیت ثابت شد کسانی که توبه از نفاق نکردند در مدینه از ایشان کسے نماند و
آنها خراب شدند و هلاک گشتند و کشته شدند پس معلوم شد تمام صحابه که بعد آنحضرت صلی
الله علیه وسلم در مدینه باقی ماندند همه ناصران دین خدا و حق پرست و صحاب مخلص بودند
پس آنچه آنها بر آن اجماع و اتفاق کردند عین حق و هدایت باشد نه ظلم و ضلالت چون قباحت
منافقان شنیدی وصف مهاجرین هم بر عکس این بشنو قال الله تعالی وَالَّذِینَ هَاجَرُوا
فِی اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً ترجمه کسانیکه هجرت کردند در راه
خدا تعالی از پس آنکه ظلم کرده بودند بر ایشان کفار مکه البته جا دهیم ایشان را به بلده نیکو یعنی
در مدینه منوره قوله تعالی وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ اَکْبَرُ ترجمه هر آئنه ثواب آخرت
بزرگتر است یعنی بر ایشان اگر کسے به قرآن ایمان داشته باشد همین یک آیت او را برای
دفع تمام وساوس شیطان کافیست چه حق سبحانه و تعالی در این آیت در حق مهاجرین
فی سبیل الله دو وعده کرده یکے در دنیا دوم در آخرت و شک نیست وعده دنیا بوفا رسید و
همه مهاجرین در مدینه جا گرفتند خصوصا خلفائے ثلثه که هم در حیات خود ها همانجا بودند و هم بعد
وفات همانجا مدفون گشتند شیخین بمرقد منور جناب رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وآله
وسلم پیوستند عثمان رضی الله تعالی عنه در آن بقعه رونق افزا گردیدند اگر معاذ
الله منافق بودندے به حکم آیت سابقه که در ذکر منافقین خواندم حق تعالی رسول خدا را بر
آنها مسلط کردی و آنها زود از مدینه بیرون شدندی و گرفته شدندی و کشته شدندی بجز ایشان در سواے
و کسے سخن آنها هم نه شنیدی چه جائے امامت و خلافت پس کالشمس فی نصف النهار
واضح و لایح شد که آنها مهاجرین فی سبیل الله و قطعی بهشتی اند و در آخرت اجر و ثواب آنها
بحکم وعده دوم بزرگتر خواهد بود و همچنین دیگر صحابه آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم که
بعد وفات وی تمام در مدینه باقی ماندند همه ناصران دین خدا بودند و کامل الایمان و متقی

بحکم آیت قرآنی کرد آنها را ه نبود پس هرچه آنها بعد آن حضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم این
چیز اتفاق و اجماع کردند عین هدایت باشد و کار مسلمان نیست که با این همه تصریحات قرآنی
بر کسی از آنها اعتراض کند و مع هذا باز اگر شیطان بیاید و وسوسه کند شاید از آنها بعد پیغمبر
علیه السلام وقت اقتدار و غلبه چیزے خلاف شریعت بظهور آمده باشد که بسبب آن شیعه در
شبه افتاده اند در جواب او بگو که دروغ مے گوئی بلکه هرچه آنها در ایام خلافت قدرت خود
کرده اند برائے اجرائے احکام شرع و از باب امر معروف و نهی منکر کرده اند نه بنا بر تعصب و فساد چنانچه
حق تعالی در وصف مهاجرین در آیت سابق که در باب لزوم قتال خوانده شد مے فرماید قال الله تعالی
اَلَّذِيْنَ اِنْ مَّكَّنّٰهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ وَاَمَرُوْا بِالْمَعْرُوْفِ وَ
نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ترجمه بعضے حال وصف مهاجرین این است که اگر تمکین و قدرت دهیم ایشان را در زمین
برپا دارند نماز را و بدهند زکوٰة را و امر کنند دیگران را با حکام شرعی و نهی فرمایند از منکرات
و خلاف شریعت پس محال است که از مهاجرین در وقت اقتدار و تمکین ظلم و فساد ظهور آید
پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نعوذ بالله منه باز اگر کسے وسوسه کند
که در قرآن وارد شده قال الله تعالی یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَنْ یَّرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ
دِیْنِهٖ فَسَوْفَ یَاْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُّحِبُّهُمْ وَیُحِبُّوْنَهٗۤ اَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ اَعِزَّةٍ
عَلَى الْكٰفِرِیْنَ ترجمه ای کسانیکه ایمان آورده اید هر که برگردد و مرتد شود از شما از دین
خود پس زود باشد که بیارد خدائے تعالی یعنی قائم کند برائے قتال مرتدان قومی را
که دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را مهربانان بر مومنان غلبه کنند
گان بر کافران قوله تعالیٰ یُجَاهِدُوْنَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلَا یَخَافُوْنَ لَوْمَةَ لَآىِٕمٍ ترجمه
که جهاد خواهند کرد آن قوم بمرتدان در راه خدا و نخواهند ترسید از ملامت کننده و اگر
گوید این آیت چه معنی دارد در جواب او بگو که این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره
اصحاب رسول الله صلے الله تعالی علیه وآله وسلم است که آنها مسیلمه کذاب را در خلافت
صدیق اکبر بکشتند و دیگر فرقها ئے اعراب که تفصیل آنها طول دارد و مرتد شده بودند
و انکار زکوٰة میکردند همه آنها جهاد کردند و آنها را بتیغ کشیدند و بسیاری از آنها باسلام عود کردند

ما ازین آیت تهمت ارتداد از صحابه بوجهی باطل شد که فوق آن تصور نیست چه اگر کسی از صحابه مرتد بودی
معاذ الله منه دیگر مومنان کامل الایمان با آنها جهاد کردندی و آنها را بکشتندی و شک نیست
که بخلفای ثلثه رض کسی ازین کامل الایمان جنگ نه کرده بلکه علی رض و ابوذر رض مومنان کامل الایمان بیعت نمودند
و موافقت آنها کردند پس واضح گشت که آنها مومنان کامل الایمان و قطعی جنتی و از مهاجرین فی سبیل
الله اند که در وصف آنها آیات لاتحصی وارد شده قال الله تعالی وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ
تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا اَبَدًا الخ در صفت شان است ظاهر شد که تمام مهاجرین و انصار بر عین
حق کمال ایمان و هدایت بودند و اجماع و اتفاق شان رضی و مقبول الهی ست پس کسی را بر آنها طعن و تشنیع
نمودن جائز نباشد بلکه شب و روز دعای مغفرت در حق آنها خواندن وظیفه مسلمانان ست و هر که طعن و تشنیع کند
و در حق آنها دعای خیر نکند و با آنها کینه دارد کافر ست و از جماعه مسلمین خارج چنانچه حق تعالی مسلمانان را در
قرآن بر سه قسم منقسم ساخته قوله تعالی لِلْفُقَرَآءِ الْمُهٰجِرِیْنَ الَّذِیْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ
یَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَّیَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و مال فی برای فقراست
که هجرت کنندگان اند آنانکه بیرون کرده شدند از خانه ها و اموال شان در حالیکه طلب می کردند
فضل خدا را و رضامندی خدا را و نصرت می کردند دین خدا و رسول ص او را یعنی هجرت ایشان برای
خدا و رسول او صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و برای نصرت دین خدای تعالی بودند نه برای اغراض دنیوی
قال الله تعالی اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ و آن گروه ایشان اند راست بازان هم در اقوال و هم در افعال قسم
دوم قوله تعالی وَالَّذِیْنَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْاِیْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ و مال فی برای کسانیست
که جا گرفتند در سرای هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره پیش از هجرت مهاجرین یُحِبُّوْنَ مَنْ هَاجَرَ
اِلَیْهِمْ دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی بمهاجرین محبت دارند
قوله تعالی وَلَا یَجِدُوْنَ فِیْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ اُوْتُوْا و نمی یابند انصار حسد و
دغدغه در سینهای خود از آنچه عطا داده شود بایشان یعنی رسول کریم صلی الله تعالی علیه
و آله وسلم بایشان عطا فرماید بآن راضی میشوند و قبول می کنند قوله وَیُؤْثِرُوْنَ عَلٰٓی
اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ترجمه و ایثار میکنند و مقدم می دارند انصار
مهاجران را بر نفسهای خود اگرچه هست بایشان حاجت یعنی اگرچه انصار هم حاجت بمال

دارند اما بسبب غلو همت میخواهند که حاجات مهاجرین روا گردد و تمام اموال برایشان قسمت یابد
قوله تعالی وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ترجمه و هر که نگاه داشته شود از بخل
نفس او پس آن گروه ایشانند فلاح یافتگان لسی عزیز حق سبحانه و تعالی انصار را بدین
آیت بمحبت مهاجرین و خدمت آن بزرگواران ستایش نموده و همین سبب فلاح را وابسته
فرموده پس هر که راه نجات و فلاح خود جستن منظور باشد مانند انصار محبت مهاجرین را
شیوه خود سازد و از کینه و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بود شب و روز دعای مغفرت
در حق آنها خواند تا در زمره قسم سوم محشور شود چنانچه میفرماید الله تعالی وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ
بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ ترجمه و نیز برای کسانیست که آمدند بعد مهاجرین و انصار می گویند قوله رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا
وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ترجمه ای پروردگار بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند از ما بایمان
قوله تعالی وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا ترجمه و مگردان در دلهای ما کینه و عداوت
برای کسانیکه ایمان آوردند یعنی در حق صحابه و دعای خیر می کنند و می گویند که حق تعالی
دلهای ما را از کینه اصحاب پاک سازد قوله تعالی رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ
ترجمه ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربان رحمت کننده هستی بر ما دعای ما را اجابت فرما ازین
آیت ثابت شد که در حق صحابه دعای خیر باید نمود و کینه را یکسو باید نهاد و هیچ جز زبان درازی نباید
کرد تا در زمره اهل اسلام محشور گردد و گرنه از هر سه قسم مسلمانان خارج می شود نعوذ بالله منها
من غضب الله تعالی این است بنای مذهب اهل سنت و جماعت و بحمد الله سبحانه این بنا بنهجی متین
ست که اگر تمام جن و انس جمع شده خواهند که این بنا را بر کنند و جنبش دهند نتوانند کرد و چه جنبش
این بنای نگاه متصور گردد که چنانچه اهل سنت بر ایمان مهاجران و انصار و غیره صحابه سید ابرار از
آیات بینات و نصوص محکمات قائم کردند و وساوس شیاطین را بوجه دفع کردند که هباء منثور
گشت و اثری از آن نماند مخالفان هم اگر در دعوی خود صادق اند بهمین نمط آیات محکمات را
که تاویل را بآن راه نبود بر کفر و نفاق جمیع مهاجرین و انصار قائم کنند آنگاه بحث و گفتگوی کتابی
و سوال و جواب علمی بکار برند و گرنه عبث زبان درازی کردن و آیات و نصوص را انکار نموده برای
خود آتش دوزخ خریده از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است که در قرآن یک آیت هم

بکفر و نفاق مہاجرین و انصار موعود نیست پس چگونہ این معنے صورت بندد و کسانیکہ حق تعالی
جا بجا مدح و مناقب بیان نمودہ باشد و ایمان و تقوی و جہاد و صلوۃ و غیرہ اعمال صالحات شان ذکر
کردہ باشد و قولہ تعالی وَكُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى کردہ باشد و شہادت بخلود جنت و بشارات
نعیم مقیم دادہ باشد بارے چطور آنہا را کافر و منافق گوید معاذ اللہ من الکفر والنفاق پس ظاہر شد
کہ بنائے مذہب منافقین بر آیات قرآنے نیست بلکہ بقصہ ہای تواریخ و واہیات عقل ست و قرآن
بتکذیب و ابطال آن قصہ ہا و طمس آن خیالات شان ست پس معلوم شد کہ مذہب ایشان مذہب
اہل بیت نیست چرا کہ مذہب اہل بیت خلاف قرآن نباشد و معلوم شد کہ مذہب اہل بیت ہمین مذہب
اہل سنت ست کہ موافق قرآن ست و اگر ہنوز ہم ترا وسوسہ باقی ماند بشنو کہ امام زین العابدین علی
بن الحسین علیہ السلام و علی آبائہ الکرام در صحیفہ کاملہ کہ نزد شیعہ معتبرہ و معمول ست چہ میفرمایند امام
زین العابدین علیہ السلام اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوْهُمْ مِنْ اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ
عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِيْنَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيْبِ وَالْاِشْتِيَاقِ اِلَى الْمُرْسَلِيْنَ كَمَا بِحَقَائِقِ الْاِيْمَانِ
بِكُلِّ دَهْرٍ وَّزَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيْهِ رَسُوْلًا وَّاَقَمْتَ لِاَهْلِهٖ دَلِيْلًا مِّنْ لَّدُنْ اٰدَمَ اِلٰى
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدٰى وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقٰى عَلٰى
جَمِيْعِهِمُ السَّلَامُ فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَّرِضْوَانٍ حاصل این عبارت آنکہ خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
را کہ در وقت تکذیب کفار تصدیق انبیا نمودند و ایمان بانہا آوردند یاد کن بمغفرت و رضوان و خود
اصحاب محمد صلے اللہ تعالی علیہ و آلہ وسلم بر اصحاب جمیع پیغمبران فضیلت دارند چنانچہ آنحضرت صلی
اللہ تعالی علیہ و آلہ وسلم سید المرسلین ست اصحاب او سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند در حق آنہا علیہ
بتخصیص می فرمایند اَللّٰهُمَّ وَاَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خاصہ خدایا
علی الخصوص اصحاب محمد صلے اللہ تعالی علیہ و آلہ وسلم نوازش فرما و بمغفرت و رضوان بعد زیرت
در مقام مدح صحابہ آمدہ می فرمایند وَلَهٗ وَالَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ ترجمہ و آنانکہ نیک کردند صحبت
پیغمبر ترا و حق صحبت بجا آوردند ایضا وَالَّذِيْنَ اَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِيْ نَصْرِهٖ ترجمہ .. و آنانکہ دادند
عطا نیک ست در نصرت آن حضرت صلی اللہ تعالی علیہ و آلہ وسلم وَكَانَفُوْهُ ترجمہ در میان
خود گرفتند و از شر اعدا محافظت نمودند آن حضرت را وَلَهٗ اَسْرَعُوْا اِلٰى وِفَادَتِهٖ وَسَابَقُوْا

الی دعوته وزود دعوت او را قبول نمودند وله ولبوا الکریم حیث اسمعهم حجة
رسالته ترجمه واجابت وقبول نمودند چون شنوانید ایشان را حجت رسالت خود که قرآن
است وله وفارقوا الازواج والاولاد فی اظهار کلمته ترجمه وگذاشتند زنان و پسران
خود را در ظاهر کردن کلمه ودین آن حضرت صلعم یعنی هجرت برای خدا ...... و برای اظهار کردن اسلام نه
در برای طمع دنیا وغیره وله وقاتلوا الآباء والابناء فی تثبیت نبوته وانتصروا به ترجمه و
جنگ و جدل کردند با پدران و پسران خود در محکم ساختن نبوت او و غالب آمدند بر کفار بسبب نصرت
آنحضرت صلعم در خدمت او هر کرا دین و عقل باشد بروی مخفی نخواهد ماند که این اوصاف جمیع صحابه اند
از مهاجرین و انصار چه همه ما حمایت و نصرت کرده اند و بپدران و برادران خود جنگیده اسلام را قوی
ساخته اند و در هر معرکه و غزوات حاضر بودند و نصرت بر اعدای دین حاصل نموده اند و فقط چند کس جابر و ابوذر
وغیره تمام جنگها را فتح نکرده اند و تمام کفار را کشته غلبه حاصل نموده اند چنانچه در غزوه بدر سه صد
و سیزده کس و در احد هزار کس و در حنین دوازده هزار و در تبوک سی هزار همچنین در اکثر غزوات هزارها
صحابه حاضر بودند همه آنها نصرت و حمایت میکردند و همه را غلبه و قوت دست میداد پس ثابت شد
که بمذهب امام زین العابدین عم مغفور و بهشتی و لائق مدح و ثنا هستند پس بنای مذهب مخالفین
که صحابه را فقط در چند تن حصر میکنند از بیخ برکنده شد و ظاهر شد که این قول اهل بیت نیست
بلکه وسوسه شیطان است که از آن پناه بخدای تعالی باید جست ایضا ومن کانوا منطوین علی محبته
ترجمه و آنانکه بودند پیچیده بر محبت آن سرور صلعم یعنی عاشق صلعم بودند ایضا یرجون تجارة لن تبور
فی مودته امیدوار بودند سودی را که زیان ندارد یعنی همه اصحاب آن حضرت صلعم دوستی آنحضرت
را برای آخرت اختیار کرده بودند و این ایثار البته سودمند خواهد نه موجب خسارت وله والذین
هجرتهم العشائر اذ تعلقوا بعروته ترجمه و آنانکه بگذاشتند و ترک کردند آنها قبیله ها تا آن چون
دست زدند بحلقه هدایت آن سرور صلعم ایضا وانتفت منهم القرابات اذ سکنوا
فی ظل قرابته ترجمه و نیست و نابود شد از ایشان رشتهای قرابت چون ساکن شدند
در سایه قرابت آنحضرت صلی الله علیه وعلی آله وسلم یعنی چون صحابه با آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم
ایمان آوردند و بخدمت وی کمر بستند تمام کفار عرب برای عداوت برخاستند و رشتهای قرابت ها

قطع کردند [illegible] فلا تنسهم اللهم ما ترکوا لک وفیک ترجمه پس فراموش مکن در حق صحابه خدایا
آنچه ترک کردند برای تو و در راه تو یعنی جزای هجرت و نصرت ایشان البته عنایت فرما ایضاً
وارضهم من رضوانک ترجمه و خوشنود ساز و راضی کن ایشان را از رضوان و خوشنودی خود
وبما حاشوا الخلق علیک ترجمه و جزا ده آنها را بسبب آنکه جمع کردند خلق را بر تو وکانوا
مع رسولک دعاة لک والیک ترجمه و بودند آنها همراه رسول تو صلی الله تعالی علیه و
سلم خوانندگان خالصاً برای تو و بطرف تو یعنی چنانچه خود در محبت آنحضرت کامل شده بودند
خالصاً لله تعالی دیگران را هم طرف خدا میخواندند و بسیار کن کسان را که جمع کردند بر دین اسلام یعنی
هزارها مرد و زن بسعی آنها در حلقه اسلام آمدند اگر کسی طالب راه قرآن و راه اهل بیت خواهد در [illegible]
تامل نموده بالفور توبه از وسوسه شیطان نموده براه قرآن خواهد آمد چه جمع کنندگان خلق بدین
اسلام همه صحابه بودند هم در حیات آنحضرت ص و هم بعد وفات آنحضرت ص نه آنکه صرف ابوذر و عمار رض
با چند کس دیگر و تمام بلاد در کفر کردند و تمام خلق خدا را تعلیم و ارشاد میکردند کسی احمق هم این
سخن گوید چه جای کسی که دعوی علم قرآن داشته باشد وکما واشکرهم علی هجرهم فیک
دیار قومهم ترجمه و جزا ده ایشان را بر هجرت کردن ایشان در راه تو شهرهای قوم خود را ایضاً
وخروجهم من سعة المعاش الی ضیقه ترجمه و جزا ده بر بیرون شدن شان از فراخی معاش
خود بسوی تنگی آن یعنی هجرت از خانه های خود و عیش خود کناره کردند و در دیار غربت و تنگی
عیش افتادند ایضاً ومن کثرت فی اعزاز دینک من مظلومهم ترجمه و احسان بکن کسانیکه
بسیار کردی بوجود آنها مطیعان خود را در عزیز ساختن دین تو از مظلومان صحابه یعنی مهاجرین
اول مظلوم بودند بعد از آنکه هجرت کردند و فتح شد دین بسبب آنها غالب گشت و بسیار مردمان
مسلمان شدند ایضاً اللهم واوصل الی التابعین لهم باحسان الذین یقولون ربنا اغفر
لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان خیر جزائک .... ترجمه خدایا و برسان
به پیروان صحابه که به نیکی پیروی آنها کردند و راه آنها اختیار نمودند بهترین جزای تو تابعین که میگویند
خدایا بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت کردند از ما با ایمان یعنی در حق صحابه دعای خیر و مغفرت میکنند این
کلام امام علیه السلام اشارت است بآنکه قسم سوم از مسلمانان همان کسانند که در حق صحابه دعای خیر میکنند

پس ثابت شد که موافق قرآن و موفق مذهب اهل بیت اهل سنت و جماعت تابعان صحابه اند که در
حق آنها دعای خیر میکنند و کینه بکسی از آنها ندارند و دعای حضرت سجاد علیه السلام در باره مغفرت
ایشان هست پس ایشان مغفور و فرقه ناجیه اند نه مخالفان ایشان باز بشنو که امام علیه السلام در مدح
تابعین چه میفرمایند ایضاً اَلَّذِیْنَ قَصَدُوْا سَمْتَهُمْ آن تابعین که قصد کردند سمت و راه صحابه را ایضاً
وَتَحَرَّوْا وُجْهَتَهُمْ و قصد نجات ایشان کرده و دیده و دانسته براه ایشان رفتند ایضاً وَمَضَوْا عَلٰی
شَاکِلَتِهِمْ و رفتند بر طریقه و مذهب صحابه وله ..... وَلَمْ یَثْنِهِمْ رَیْبٌ فِیْ بَصِیْرَتِهِمْ باز نگردانند
آن تابعین را شکی در بصیرت صحابه یعنی شک نکردند در آن که صحابه بر هدایت اند و بر بصیرت و دانشی
ایضاً وَلَمْ یَخْتَلِجْهُمْ شَکٌّ فِیْ قَفْوِ اٰثَارِهِمْ ترجمه و جابجا نکرد و تخلید ایشان را شکی در متابعت
و پیروی آثار صحابه را بر حق دانسته متابعت آنها کردند و در حق بودن شک نیاوردند وله وَالْاِئْتِمَامِ
بِهِدَایَةِ مَنَارِهِمْ و شک کردند در اقتدا کردن بهدایت و دانشی صحابه یعنی صحابه را بر هدایت
دانسته اقتدای آنها نمودند وله مُکَانِفِیْنَ وَمُوَازِرِیْنَ لَهُمْ ترجمه آن تابعین حمایت
کنندگان و اعانت کنندگان صحابه اند یعنی اگر کسی ملحد یا گمراه بجناب پاک صحابه طعن کند آن
تابعین بجواب شافی رد او میکنند و رد همه مانند این لفظ تمام وساوس شیطانی که مخالفان بر
صحابه تهمت میکنند باطل شد و معلوم شد که طعن در حق ایشان کار مسلمانان نیست بلکه شیوه اهل
اسلام جواب در رد طعن های صحابه است و شک نیست که این وصف سوای اهل سنت در هیچ فرقه یافته
نمیشود بلکه روافض هزارها طعن بگمان فاسد بجناب آن پاکان میکنند همچنین خوارج
خذلهم الله تعالی پس معلوم شد که فرقه ناجیه اهل سنت اند نه مخالفان شان هو المطلوب ایضاً
یَدِیْنُوْنَ بِدِیْنِهِمْ ترجمه اعتقاد میدارند آن تابعین به دین صحابه وله وَیَهْتَدُوْنَ بِهَدْیِهِمْ
ترجمه و راه میروند براه صحابه وله یَتَّفِقُوْنَ عَلَیْهِمْ ترجمه اتفاق بر صحابه کرده اند از وی جواب میدهند
و میرانند وله وَلَا یَتَّهِمُوْنَهُمْ فِیْمَا اَدَّوْا اِلَیْهِمْ ترجمه تهمت نمیکنند صحابه را در چیزی که ادا کرده اند و
میرسانیدند از احکام قرآن و احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بایشان یعنی اصحاب را
صادقین دانسته تمام روایات احادیث از ایشان قبول کرده بر آن عمل میکنند پس ثابت
شد که کتاب های اهل سنت که از اهل بیت و اصحاب مروی است همه معتبر و مقبول

ست فی مذهب حضرت امام زین العابدین علیه السلام ست ظاهر شد که روایات شیعه
و جوابیکه از صحابه مروست غیر مستند نزد امام زین العابدین علیه السلام کذب و افتراست
و اگر سیر بعضی روایات شیعه نسبت به بعضی اهل بیت یا بعضی صحابه کنند چون آن روایات
مخالف قرآن و مخالف مذهب حضرت امام زین العابدین علیه السلام برآید ظاهر شود که نه آن
قول اهل بیت ست نه قول صحابه بلکه کدام مفترے و کذاب بر ائمه طاهرین افترا کرده باشد
پس موافق قول امام زین العابدین علیه السلام تمام روایات و کتب شیعه باطل و افتراست اهل
اسلام و مخالف قرآن و اهل بیت را ازان کناره گرفتن فرض عین ست ای مومن
طالب نجات آنچه مذکور شد از کلام الهی و کلمات حضرت سجاد اگر کسے طالب
راه جنت باشد یک کلمه ازینها در حق او کفایت ست و اگر سعادت ازلی نصیب او نشد
و بحکم خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوبِهِم بر کفر خود ثابت ماند او بسبب انکار قرآن برای
خود دوزخ خرید او را بحث کردن در طریقه اسلامان چه سود خواهد داشت والله الهادی
وعلی اکرمیه اعتمادی سُبحَانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَی المُرسَلِینَ

والحمد لله رب العلمین

تمت

بحمد الله که رسائل خمسه
جناب شاه عبد العزیز صاحب
محدث دهلوی رحمة الله علیه
در سنه ۱۳۱۱ھ بقالب طبع
در آمدند

احوال مصنف کتاب هذا امام ایشان شاه عبد العزیز بن شاه ولی الله محدث دهلوی ست ولادتش در سنه ۱۱۵۹ اغلام حلیم نام تاریخی ست در جمیع علوم ماهر بود و تمام عمر در تدریس علم افتاد و تربیت مریدان گزرانید از امیر المجاهدین سید احمد بریلوی بیعت طریقت داشت و اخذ علوم از والد ماجد خود و خلفا رشان نمود وفات شان در سنه ۱۲۳۹ عمر شریفش هشتاد بود و در دهلی پیش پدر بزرگوار خود آسوده است تخم عمل بالحدیث پدر ایشان درین سرزمین کاشته و ایشان برگ و بار بخشیده ورنه در بلاد هند جز فقه حنفی هیچ کس چیزے نمیدانست جزاهما الله تعالی کتب ذیل از تصانیف ایشان ست تفسیر فتح العزیز پاره اول ایضا پاره تبارک ایضا پاره عم بستان المحدثین عجاله نافعه اصول حدیث فیض عام رساله سر الشهادتین این همه را احقر عباد الله الصمد عبد العزیز محمد عبد الرشید علی محمد تاجر کتب کشمیری بازار لاهور مکرر سه کرر طبع کرده موجود اند و تحفه اثنا عشریه نیز از تصانیف ایشان است

کتب ذیل از تصنیفات مولنا شاه ولی الله صاحب و شاه عبد القادر صاحب و شاه عبد العزیز صاحب رحمهم الله نیز از دکان احقر به قیمت ذیل دستیاب می‌شوند هر که خواهد طلب نماید محصول ڈاک ذمه خریدار تعمیل ارشاد بذریعه نقد یا بذریعه قیمت طلب پارسل کرده آید

کتاب	قیمت	کتاب	قیمت	کتاب	قیمت
فیوض الحرمین مترجم	۱۰/	هوامع شرح حزب البحر	۵/	کمالات عزیزی	۲/
در الثمین مترجم	۱۰/	مسوی مع مصفی	[illegible]	فتاوی مولنا	۱/
وصیت نامه مترجم	۱۰/	شرح فارسی موطا		سر الشهادتین	۱۰/
تفضیل مناقب امام بخاری و ابن تیمیه	۲/	تفسیر فتح العزیز پاره اول فارسی	۶/	تحفه اثنا عشریه	عہ
مجموعه ارشاد مترجم بخاری	۳/	" پاره تبارک الذی	عہ	تفسیر مولنا شاه عبد القادر صاحب معروف به موضح القرآن منزل چهارم	عہ
الطاف القدس	۴/	" پاره عم فارسی	عہ	" منزل پنجم	عہ
سطعات مع حرز اللطیف	۲/	" پاره عم اردو	عہ	" منزل ششم	عہ
انصاف مترجم	۶/	بستان المحدثین	۶/	" منزل هفتم	عہ
عقد الجید مترجم	[illegible]	عجاله نافعه حدیث	۱/	علاوه این کتب هر علم و فن از دکان احقر به کفایت دستیاب می‌شوند	
تفسیر فوز الکبیر مع فتح الخبیر	۵/	رسائل خمسه	۳/		